

## حقوق و تکالیف خواننده دعوا در اولین جلسه ی دادرسی

دکتر حمید ابهری \*

### چکیده

جلسه ی اول دادرسی برای خواننده دعوا دارای امتیازاتی است که جلسات دادرسی بعدی، فاقد آن است. استفاده از این امتیازات، مستلزم آگاهی خواننده از حقوق و تکالیف خود در این جلسه است. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹<sup>۱</sup>، در موارد مختلفی به جلسه ی اول دادرسی اشاره می‌کند لیکن در برخی مواد این قانون از اصطلاحات و عبارات مبهمی استفاده شده است. به عنوان مثال، در برخی مواد این قانون، عبارت "تا اولین جلسه دادرسی" به کار رفته است که این سوال را مطرح می‌کند که آیا جلسه ی اول دادرسی نیز شامل حکم قانونگذار می‌باشد؟ به عبارت دیگر، آیا غایت داخل در مغتایب است؟ در یکی از مواد این قانون مقرر گردیده است که خواننده می‌تواند در اولین جلسه ی دادرسی، نسبت به سند عادی استنادی خواهان، اظهار "انکار و تردید" کند، در حالی که انکار و تردید دو مقوله ی مختلف اند و همزمان قابل طرح نیستند. در این مقاله، حقوق و تکالیف خواننده ی دعوا در اولین جلسه ی دادرسی و ابهامات مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد و راهکار مناسبی برای رفع ابهامات مذکور ارائه می‌شود.

### کلید واژه ها

خواننده، جلسه اول دادرسی، ایراد، دعوی متقابل، اوانه اصول اسناد

\* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران \_\_\_\_\_ dr\_hamidabhary@yahoo.com

(۱) نام دقیق این قانون، "قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹" می‌باشد که در این مقاله ی به لحاظ رعایت اختصار از عبارت قانون آیین دادرسی مدنی استفاده می‌شود.

## مقدمه

با وجود اهمیت جلسه ی اول دادرسی، در قانون آیین دادرسی مدنی تعریفی از این جلسه به عمل نیامده است، لیکن حقوقدانان این خلأ قانونی را برطرف کرده و تعاریفی از این جلسه ارائه کرده‌اند. برخی معتقدند که جلسه ی اول دادرسی، جلسه‌ای است که مقدمات رسیدگی فراهم باشد و چنانچه با فراهم بودن مقدمات رسیدگی با تراضی طرفین یا علت دیگر، جلسه تجدید شود جلسه ی بعدی اولین جلسه نخواهد بود. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲) برخی دیگر عقیده دارند که اولین جلسه دادرسی، اولین جلسه‌ای است که موجبات رسیدگی فراهم بوده و خواننده فرصت و امکان دفاع در برابر دادخواست خواهان با لحاظ تغییرات احتمالی آن در این جلسه را داشته باشد. (شمس، ۱۳۸۲، ۲، ص ۱۶۱) برخی اساتید معتقدند که جلسه ی اول دادرسی، اولین جلسه ی دادگاه را گویند که موجبات قانونی رسیدگی به دعوا در آن فراهم باشد، جلسه ی مذکور تشکیل شود و مذاکرات طرفین طی آن پایان پذیرد. (واحدی، ۱۳۷۶، شماره ۳۸، ص ۷۴ - ۷۵)<sup>۲</sup> با این توضیحات، برای تشکیل اولین جلسه دادرسی، باید موجبات رسیدگی فراهم باشد یعنی قاضی دادگاه حضور داشته و اخطاریه خواهان و خواننده به آنها ابلاغ و نسخه ابلاغ شده به دادگاه عودت داده شده باشد، اگر چه خواهان یا خواننده در دادگاه حاضر نشده باشند. عدم حضور قاضی دادگاه یا عدم ابلاغ اخطاریه به خواهان یا خواننده یا عدم عودت نسخه ی ابلاغ شده اخطاریه در جلسه دادرسی، مانع از تشکیل اولین جلسه دادرسی است و در این موارد با تجدید جلسه ی دادرسی، جلسه بعدی جلسه ی اول دادرسی محسوب می‌شود. همچنین، در مواردی که طرفین با استفاده از حق مذکور در ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی جلسه ی دادرسی را به تاخیر می‌اندازند، جلسه ی بعدی جلسه اول محسوب می‌شود (واحدی، همانجا) حقوق و تکالیف خواننده در اولین جلسه ی دادرسی بشرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## الف) حقوق خواننده در جلسه ی اول دادرسی

از بررسی مواد قانون آیین دادرسی مدنی استنباط می‌شود که خواننده در اولین جلسه ی دادرسی دارای حقوقی بشرح زیر است:

### ۱- اعتراض به بهای خواسته

یکی از نکاتی که باید در دادخواست قید شود، تعیین خواسته و بهای آن است. ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «دادخواست باید ... حاوی نکات زیر باشد: ... ۳- تعیین خواسته و بهای آن مگر آنکه تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد...». قانون مذکور، اساساً تعیین بهای خواسته را در

اختیار خواهان قرار داده است. ماده ۶۱ این قانون بیان می‌کند: «بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی و امکان تجدید نظر خواهی همان است که در دادخواست قید شده است مگر اینکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد». لذا عنوان قاعده کلی، بهای خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود معین نموده است، با وجود این، گاهی قانونگذار خواهان را مکلف کرده که بر مبنای دیگری، غیر از بهای خواسته ی تعیین شده در دادخواست، هزینه ی دادرسی واریز نماید. به عنوان نمونه، قسمت اخیر بند ۱۲ قانون نحوه ی وصول برخی از درآمدهای دولت مقرر داشته است که در دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول، از نقطه نظر صلاحیت، ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می‌کند، اما از نظر هزینه دادرسی، باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه ی تقویم باشد و بر اساس آن، هزینه دادرسی پرداخت گردد. بنابراین، اگر خواسته ی دعوا، الزام خواننده به تحویل یک واحد آپارتمان باشد و خواهان بهای خواسته خود را ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین کرده باشد، هزینه ی دادرسی براساس قیمت منطقه‌ای ملک مذکور دریافت می‌شود نه براساس بهای خواسته تعیین شده از سوی خواهان. ارزش معاملاتی املاک مناطق، در اداره دارایی و امور مالیاتی هر شهرستان، موجود است و دادگاه‌ها در موارد لزوم می‌توانند قیمت منطقه‌ای ملک مورد دعوا را از آن اداره استعلام کنند و در برخی شهرستانها نیز اداره ی مذکور، قیمت منطقه‌ای کل املاک شهرستان را در اختیار دفاتر دادگاه‌ها قرار داده است تا در دعاوی مربوط به اموال غیر منقول براساس قیمت مذکور، هزینه ی دادرسی را از خواهان دریافت نمایند.

معمولاً خواهان سعی می‌کند که برای پرداخت هزینه ی دادرسی کمتر، بهای خواسته ی خود را کم تعیین کند، از این رو در بسیاری از دعاوی مالی غیر از مطالبه ی وجه نقد، خواهان معمولاً بهای خواسته خود را ۳/۱۰۰/۰۰۰ ریال تعیین می‌کند تا از یکطرف هزینه دادرسی کمتری واریز نماید و از طرف دیگر، رأی صادره قابل تجدید نظر باشد، چون طبق ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه خواسته یا بهای آن بیش از ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد، رأی صادره قابل تجدید نظر خواهد بود. البته، اگر خواهان تمایل نداشته باشد که به دعوی او در شورای حل اختلاف<sup>۱</sup>، رسیدگی شود بهای خواسته خود را مبلغی بیش از ده میلیون

۱) شوراهای حل اختلاف، براساس ماده ۱۸۹ قانون برنامه ی سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ تأسیس شده‌اند و به پاره‌ای از دعاوی که پیچیدگی کمتری دارند، از جمله دعاوی مالی که خواسته یا بهای آن کمتر از ده میلیون ریال باشد رسیدگی می‌کنند. اگرچه تأسیس این شوراها مخالف اصل ۱۵۹ قانون اساسی به نظر می‌رسد، لیکن عملاً این شوراها به دعاوی مذکور رسیدگی می‌کنند. اصل مزبور بیان می‌کند: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانونی است.»

ریال مثلاً ۱۰۰/۰۰۰/۱۰۰ ریال تعیین می کند تا به دعوی او در دادگاه عمومی رسیدگی شود. ملاحظه می شود که قانونگذار به عنوان یک قاعده ی کلی، اختیار تعیین بهای خواسته را به خواهان داده است لیکن قانونگذار به خواننده این حق را داده است تا نسبت به بهای خواسته ی تعیین شده از سوی خواهان اعتراض کند. استفاده از این حق برای خواننده، فقط تا اولین جلسه دادرسی امکان پذیر است و چنانچه خواننده در جلسه ی اول حاضر نگردد یا ایرادی به بهای خواسته نگردد نمی تواند در جلسات بعدی به این موضوع اعتراض کند. ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می شود: ... ۴- در دعوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خواننده تا اولین جلسه ی دادرسی به آن ایراد یا اعتراض نکرده مگر اینکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.» همانطور که ملاحظه می شود قانونگذار به خواننده حق داده است که تا اولین جلسه دادرسی به بهای خواسته، اعتراض نماید.

عبارت " تا اولین جلسه دادرسی"، این سوال را مطرح می کند که آیا در جلسه ی اول دادرسی هم می توان به بهای خواسته، اعتراض کرد؟ قدر متیقن آنست که خواننده می تواند از زمان ابلاغ نسخه دوم دادخواست و ضمائم آن تا زمان تشکیل جلسه اول دادرسی، به بهای خواسته اعتراض کند که این اقدام با تقدیم لایحه به دادگاه و اعتراض کتبی به بهای خواسته امکان پذیر است. اما آیا پس از شروع جلسه اول دادرسی هم خواننده می تواند به بهای خواسته اعتراض کند. رویه ی محاکم اینست که به خواننده چنین حقی را می دهند و اتفاقاً در اکثر موارد، اعتراض خواننده به بهای خواسته در طی جلسه اول دادرسی به عمل می آید.<sup>۱</sup>

بند ۴ ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق صراحتاً به خواننده اختیار داده بود که در جلسه ی اول دادرسی، بهای خواسته تعیین شده از سوی خواهان را تکذیب کند. مطابق بند مذکور: «... ۴- در دعوی راجع به اموال غیر پول، بهای خواسته مبلغی است که مدعی در دادخواست معین کرده و مدعی علیه در ... اولین جلسه در دادرسی اختصاری آنرا تکذیب نکرده است...».

۲) به عنوان نمونه در پرونده ی کلاسه ۸۴/۱۵۷۲ شعبه چهارم دادگاه عمومی قانمشهر، خواسته خواهان مطالبه ۵۰۰ عدد سکه بهار آزادی بوده که خواهان بهای خواسته خود را ۳۱۰۰۰۰۰ ریال تعیین کرده است. در جلسه اول دادرسی خواننده به بهای خواسته اعتراض کرده و دادگاه به این اعتراض رسیدگی کرده است. در پرونده کلاسه ۸۳/۹۸۴ شعبه دوم دادگاه عمومی مذکور نیز خواسته ی خواهان، الزام خواننده به تحویل ابارتمان بوده که خواهان بهای خواسته خود را ۱۱۰۰۰۰۰۰ ریال تعیین کرده و با اعتراض وکیل خواننده به بهای خواسته در جلسه ی اول دادرسی، دادگاه با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین کرده است.

سوال دیگری که قابل طرح است اینکه آیا اعتراض به بهای خواسته نفعی برای خواننده دارد؟ به عبارت دیگر، خواننده از اعتراض به بهای خواسته چه سودی می‌برد؟ در پاسخ باید گفت که اعتراض به بهای خواسته از چند جهت ممکن است برای خواننده مفید باشد: از طرفی، ممکن است خواهان بهای خواسته خود را ده میلیون ریال یا کمتر تقویم کرده باشد تا به دعوای او در شورای حل اختلاف رسیدگی شود. [ بر اساس ماده آیین نامه شورای حل اختلاف رسیدگی در شورای حل اختلاف، مجانی است<sup>۱</sup> و رعایت تشریفات دادرسی نیز در آن الزامی نیست.]. حال، چنانچه بهای واقعی خواسته بیش از ده میلیون ریال باشد، خواننده می‌تواند نسبت به بهای خواسته خواهان، اعتراض کند و در صورتی که اثبات شود بهای خواسته بیش از ده میلیون ریال است، پرونده مطروحه در شورای حل اختلاف بایگانی می‌گردد و خواهان باید دعوای خود را در دادگاه عمومی طرح کند [ماده ۱۵ آیین نامه مذکور]. بدین ترتیب، خواننده‌ای که تمایل ندارد به دعوای مطروحه در این شورا رسیدگی گردد به هدف خود نایل می‌شود.

از طرف دیگر، طبق مواد ۳۳۲ و ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی، در دعوای مالی، اگر خواسته یا ارزش آن بیش از سه میلیون ریال باشد، رأی صادره از سوی دادگاه، قابل تجدیدنظر است. ممکن است خواهان که

(۱) قابل ذکر است که از سال ۱۳۸۵ با تصویب مجلس شورای اسلامی، طرح دعوا در شورای حل اختلاف مستلزم واریز ۱۰۰۰۰ ریال هزینه دادرسی می‌باشد که این هزینه نسبت به هزینه دادرسی در دادگاه‌ها بسیار ناچیز است.

(۲) در باره اجباری یا اختیاری بودن صلاحیت شورای حل اختلاف، رویه واحدی وجود ندارد. از یک طرف، اداره حقوقی قوه ی قضاییه در نظریه شماره ۷/۱۰۰۹ مورخ ۱۳۸۳/۲/۳۰ اعلام نموده است که مراجع قضایی نباید قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت شورای حل اختلاف صادر نمایند. از طرف دیگر، در بند ۳ بخشنامه شماره ۱/۸۳/۶۲۱۴ مورخ ۸۳/۴/۲۰ ریاست قوه ی قضاییه آمده است که با تشکیل شوراهای حل اختلاف در هر حوزه ی قضایی، رسیدگی به دعوای که در صلاحیت شوراها قرار گرفته بایستی بدو در شوراهای حل اختلاف به عمل آید و از قبول در محاکم دادگستری خودداری شود. در بند ۴ بخشنامه نیز روما و معاونان حوزه های قضایی ازارجاع پرونده هایی که در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است منع شده اند. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، عملاً دادگاهها از رسیدگی به پرونده هایی که در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است خودداری می کنند و رسیدگی به پرونده را به شورا محول می کنند. در مورد بایگانی شدن پرونده خارج از صلاحیت شورا نیز باید گفت چون طرح دعوا در شورا فاقد تشریفات از جمله لزوم تقدیم دادخواست است، نمی توان پرونده مذکور را به دادگاه فرستاد زیرا لازمه رسیدگی دادگاه، تقدیم دادخواست است. لازم به ذکر است که اگرچه در ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی به دادخواست شفاهی اشاره شده است، لیکن از توجه به مواد ۴۸ به بعد این قانون بر می آید که اساساً طرح دعوای حقوقی باید کبی و با تنظیم فرم مخصوص دادخواست باشد. با این وصف شاید بتوان گفت که منظور از دادخواست شفاهی، مواردی نظیر تغییر خواسته یا نحوه ی دعوا در اولین جلسه ی دادرسی است که بطور شفاهی نیز امکان پذیراست.

دلیل کافی برای اثبات حقیقت خود دارد، بهای خواسته را سه میلیون ریال یا کمتر تعیین کند تا رأی صادره از دادگاه قطعی باشد ولی خواننده با اعتراض به بهای خواسته، دادگاه را وادار کند که بهای واقعی خواسته را تعیین کند تا چنانچه بیش از سه میلیون ریال باشد بتواند نسبت به رأی صادره، تجدید نظر خواهی کند. در نظر بگیرید که خواهان به استناد سند رسمی ازدواج، مهریه مندرج در آن مثلاً دویست عدد سکه بهارآزادی را مطالبه نموده و بهای خواسته خود را سه میلیون ریال تعیین کرده باشد تا رأی صادره، قطعی باشد لیکن خواننده نسبت به بهای خواسته اعتراض کند تا بتواند از رأی صادره تجدید نظر خواهی کند.

علاوه بر این، خواهیم دید که در صورت اعتراض خواننده به بهای خواسته، دادگاه باید با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین کند. این امر سبب اطاله ی دادرسی می گردد، خواننده، عجله ای برای رسیدگی به دعوا ندارد و برعکس، خواهان برای رسیدگی و صدور حکم، عجله دارد. تعیین کارشناس از سوی دادگاه، تعیین بهای خواسته توسط کارشناس و ابلاغ نظریه ی کارشناسی به طرفین مدت ها طول می کشد که این موضوع به نفع خواننده خواهد بود. ممکن است این امر سبب شود تا خواهان و خواننده در خارج از دادگاه به توافق رسیده و دعوای خود را به صلح و سازش خاتمه دهند.

بهای خواسته در قابلیت فرجام خواهی از رأی صادره موثر نیست، زیرا ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «آرای دادگاه های بدوی که به علت درخواست تجدید نظر، قطعیت یافته قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر: الف) احکامی که خواسته آن بیش از مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد...»

ملاحظه می شود که در ماده مذکور، فقط به خواسته دعوا اشاره شده است. برخلاف ماده ۳۳۱ که دعوای مالی را که خواسته یا ارزش آن بیش از ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد قابل تجدید نظر دانسته است، در ماده ۳۶۷ فقط مقرر شده است که اگر خواسته دعوا بیش از بیست میلیون ریال باشد، رأی صادره قابل فرجام است. از اینرو، بهای خواسته نقشی در قابلیت یا عدم قابلیت فرجام خواهی ندارد.<sup>۱</sup> با وجود این، رویه اکثر محاکم اینست که در مواردی که بهای خواسته ی خواهان مبلغی بیش از بیست میلیون ریال باشد، رأی صادره را در صورت عدم تجدید نظر خواهی، قابل فرجام می دانند. در ادامه ی بحث به نمونه هایی از این موارد اشاره خواهد شد.

(۱) مگر آنکه گفته شود با توجه به تصریح به خواسته و بهای آن در مبحث تجدید نظر خواهی، ذکر خواسته و عدم اشاره به بهای آن در مبحث فرجام خواهی از باب مجمل و مبین بوده و قانونگذار با توجه به ذکر خواسته و بهای آن در تجدید نظر خواهی خود را بی نیاز از ذکر هردو عنوان در بحث فرجام خواهی دانسته است. برخی حقوقدانان عدم ذکر بهای خواسته در مبحث فرجام خواهی را مبنی بر مسامحه قانونگذار دانسته اند. (شمس، ۱۳۸۲، ۴۱۹)

چنانچه خواننده به بهای خواسته اعتراض کند، تکلیف چیست؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که چنانچه اعتراض خواننده به بهای خواسته، حاوی دو شرط باشد، دادگاه مکلف است قبل از شروع به رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین کند: یکی اینکه اعتراض خواننده در جلسه‌ی اول دادرسی یا قبل از آن باشد و دیگر اینکه اعتراض خواننده و اختلاف او با خواهان در مورد بهای خواسته موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد. ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.» در مورد شرط اول، توضیحات لازم داده شد، اعتراض به بهای خواسته از امتیازات اولین جلسه دادرسی است و در جلسات بعدی، خواننده نمی‌تواند به بهای خواسته اعتراض کند. لیکن در مورد شرط دوم باید گفت که چنانچه اعتراض خواننده به بهای خواسته موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی به این اعتراض است. همان طور که گفته شد در دعاوی مالی، اگر خواسته یا بهای آن، بیشتر از سه میلیون ریال باشد، رأی صادره قابل تجدید نظر است. حال، اگر خواهان بهای خواسته‌ی خود را سه میلیون ریال یا کمتر تعیین کرده باشد تا رأی صادره، قطعی باشد، خواننده می‌تواند نسبت به بهای خواسته اعتراض کند و دادگاه مکلف است به این اعتراض رسیدگی کند چون اگر بهای خواسته بیش از سه میلیون ریال باشد، رأی صادره قابل تجدید نظر و اعتراض خواننده موثر در مرحله بعدی رسیدگی است یا اگر خواهان بهای خواسته‌ی خود را ده میلیون ریال یا کمتر تعیین کرده باشد تا به دعاوی او در شورای حل اختلاف رسیدگی شود، خواننده می‌تواند به بهای خواسته اعتراض کند و شورا مکلف است به این موضوع رسیدگی کند، چون اگر بهای خواسته بیش از ده میلیون ریال باشد، شورا صالح به رسیدگی نیست و خواهان باید دعاوی خود را در دادگاه طرح کند.

طبق رویه‌ی محاکم، چنانچه بهای خواسته بیش از بیست میلیون ریال باشد، رأی صادره قابل فرجام خواهد بود [در صورت عدم تجدید نظر خواهی]. حال، اگر خواهان خواسته‌ی خود را بیش از ده میلیون ریال و کمتر از بیست میلیون ریال تعیین کرده باشد، خواننده می‌تواند به بهای خواسته اعتراض کند، چون اگر خواسته یا بهای آن بیش از بیست میلیون ریال باشد رأی صادره قابل فرجام خواهد بود و چنانچه بیست میلیون ریال یا کمتر باشد، رأی صادره قابل فرجام نیست. در این موارد نیز چنانچه خواننده به بهای خواسته

اعتراض کند، دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد، چون اختلاف خواننده با خواهان موثر در مراحل بعدی رسیدگی است.<sup>۱</sup>

طبق مفهوم مخالف ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف شود ولی این اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی نباشد، دادگاه به اعتراض خواننده به بهای خواسته ترتیب اثر نمی‌دهد. فرض کنیم خواسته خواهان، الزام خواننده به تحویل یک دستگاه آپارتمان باشد و خواهان بهای خواسته را بیش از بیست میلیون ریال (مثلاً ۲۰/۰۰۰/۱۰۰ ریال) تعیین کرده باشد، در اینصورت حتی اگر خواننده در جلسه اول دادرسی نسبت به بهای خواسته اعتراض کند، دادگاه به آن اعتراض رسیدگی نمی‌کند زیرا اختلاف خواننده با خواهان در بهای خواسته موثر در مراحل بعدی رسیدگی نیست. توضیح آنکه با مبلغ ۲۰/۰۰۰/۱۰۰ ریال بعنوان بهای خواسته، رأی صادره از دادگاه هم قابل تجدید نظر است و هم در صورت عدم تجدید نظر خواهی، قابل فرجام خواهد بود و لذا اختلاف خواننده با خواهان در بهای خواسته موثر در مراحل بعدی رسیدگی نیست و دادگاه به این اختلاف توجهی نخواهد کرد.

برخی از حقوقدانان، برای رسیدگی به اعتراض خواننده به بهای خواسته، شرط سوّمی را هم لازم دانسته‌اند و آن اینکه خواننده بهای مورد نظر خود را به دادگاه اعلام کند یعنی چنانچه خواننده به موجب لایحه‌ای که به اولین جلسه دادرسی تقدیم می‌کند، منحصراً به بهای خواسته اعتراض کند و یا علی‌رغم حضور در جلسه دادرسی و اعتراض به بهای خواسته، بهای مورد ادعای خود را اعلام نکند، دادگاه نباید به آن اعتنا نماید (شمس، همان، ۴۶۵).

این نظر با توجه به ماده ی ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی سابق صحیح بود. ماده ی مذکور مقرر می‌داشت: «در مواردی که ما بین اصحاب دعوا در بهای خواسته اختلاف شود، در صورتی که موثر در صلاحیت دادگاه (یا موثر در قابل پژوهش یا فرجام بودن حکم) باشد، بدین ترتیب عمل می‌شود: اگر تفاوت تا نصف کمترین بهایی که تعیین شده است، باشد حد وسط بهایی که اصحاب دعوا معین نموده‌اند بهای خواسته محسوب می‌شود و اگر تفاوت زاید از نصف کمترین بها باشد دادگاه در صورت امکان، با استفاده از

(۱) به عنوان مثال در پرونده کلاسه ۹۸۴/۸۳ شعبه ی دوم قائمشهر، خواسته خواهان الزام خواننده به تحویل یک واحد آپارتمان مقوم به ۱۱۰۰۰۰۰۰ ریال بوده که با اعتراض وکیل خواننده به بهای خواسته، دادگاه با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین کرده است. در پرونده کلاسه ۳۹۲/۸۴ شعبه ی پنجم دادگاه عمومی مذکور نیز خواسته خواهان، خلع ید از یک باب مغازه مقوم به ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال بوده که با اعتراض خواننده به بهای خواسته با جلب نظر کارشناس بهای خواسته تعیین گردیده است.



مندرجات اسناد طرفین و قراین و امارات و سایر وسایلی که در اختیار دارد بهای تقریبی خواسته را معین می‌نماید. هرگاه دادگاه نتواند بهای خواسته را تعیین کند و محتاج به جلب نظر کارشناس باشد به هزینه‌ی معترض به بهای خواسته... یکنفر کارشناس برای تعیین بهای خواسته تعیین می‌نماید... براساس این ماده، خواننده مکلف بوده است که بهای خواسته مورد ادعای خود را تعیین کند، لیکن با توجه به ماده ۶۳ کنونی قانون آیین دادرسی مدنی، همین که در مورد بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف شود، و اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه باید قبل از شروع به رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین کند. بدیهی است برای حصول اختلاف بین اصحاب دعوا، کافی است که خواننده بهای تعیین شده از سوی خواهان برای خواسته را قبول نداشته باشد و مدعی شود که بهای خواسته بیشتر از بهای اعلام شده توسط خواهان است، بدین ترتیب بین اصحاب دعوا در مورد بهای خواسته اختلاف حاصل شده است. وانگهی، در بسیاری موارد ممکن است خواننده بهای واقعی خواسته را ندارد ملزم کردن او به اعلام بهای خواسته، وجاهت قانونی نخواهد داشت. رویه‌ی عملی محاکم نیز تا آنجا که نگارنده با آن سروکار داشته است، بر اینست که صرف اعتراض خواننده به بهای خواسته را کافی می‌دانند و از خواننده نمی‌خواهند که بهای مورد نظر خود را به دادگاه اعلام نماید.

در مورد اعتراض به بهای خواسته ذکر چند نکته دیگر لازم است: در صورت اعتراض خواننده به بهای خواسته، دادگاه الزاماً با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین می‌کند (ماده ۶۳). اعتراض به بهای خواسته ممکن است همیشه به نفع خواننده نباشد زیرا از یکطرف، پرداخت هزینه کارشناس برای تعیین بهای خواسته، به عهده خواننده است که نسبت به بهای خواسته اعتراض می‌کند و از طرف دیگر، در صورت اعتراض به بهای خواسته، هزینه تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی نیز براساس بهای تعیین شده توسط کارشناس، وصول خواهد شد و چنانچه حکم علیه خواننده صادر گردد، باید هزینه دادرسی را بر مبنای مذکور واریز نماید. [غیر از دعوی مربوط به اموال غیر منقول که هزینه دادرسی چه در مرحله بدوی و چه در مرحله تجدید نظر یا فرجام، بر اساس قیمت منطقه‌ای املاک محاسبه می‌شود]. لذا خواننده باید منافع و مضاراً اعتراض به بهای خواسته را مقایسه کند و با در نظر گرفتن مصلحت خویش، در مورد اعتراض یا عدم اعتراض به بهای خواسته، اتخاذ تصمیم کند. در صورت عدم اعتراض خواننده به بهای خواسته، دادگاه رأساً نباید بهای واقعی خواسته را تعیین کند اگرچه برای دادگاه محرز باشد که بهای تعیین شده توسط خواهان، بهای واقعی خواسته نیست زیرا ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در صورت حصول اختلاف بین اصحاب دعوا در مورد بهای خواسته، به دادگاه اجازه داده است که بهای خواسته را تعیین کند. طبق ماده ۹۸ قانون

مذکور، خواهان حق دارد در جلسه ی اول دادرسی، خواسته ی خود را افزایش دهد مشروط بر اینکه خواسته افزوده شده با خواسته اصلی مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد. در این ماده به خواهان اجازه ی افزایش بهای خواسته داده نشده است و لذا در صورت اعتراض خواننده به بهای خواسته، خواهان نمی تواند در جلسه ی اول دادرسی، بهای خواسته خود را به مبلغی بیش از بیست میلیون ریال افزایش دهد تا اعتراض خواننده موثر در مراحل بعدی رسیدگی نباشد. در صورت اعتراض خواننده، دادگاه لزوماً باید با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین کند. در حالی که رویه ی عملی بسیاری از محاکم اینست که به استناد ماده ۹۸ به خواهان اجازه می دهند که در جلسه اول دادرسی، بهای خواسته خود را هم افزایش دهد، لذا چنانچه خواننده به بهای خواسته اعتراض کند، خواهان یا وکیل وی معمولاً بهای خواسته خود را به مبلغی بیشتر از بیست میلیون ریال افزایش می دهند تا اعتراض خواننده موثر در مراحل بعدی رسیدگی نباشد. قابل ذکر است که اگر خواهان بهای خواسته ی خود را بیش از قیمت واقعی آن تعیین کند، خواننده از این حیث نیز حق اعتراض به بهای خواسته را دارد. به عنوان مثال، خواهان ارزش خواسته را که در واقع کمتر از ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال است به بیش از این مبلغ تعیین کند تا دادگاه به دعوا رسیدگی کند ولی خواننده به بهای خواسته ایراد کند تا شورای حل اختلاف به دعوا رسیدگی نماید، یا خواهان بهای خواسته ی خود را بیش از ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال تعیین کند تا رای صادره از سوی دادگاه، قابل فرجام باشد و خواننده اعتراض نماید که بهای خواسته کمتر از این مبلغ است تا رای صادره قابل فرجام نباشد.

## ۲- طرح برخی از طواری دادرسی

طواری جمع طاریه است. منظور از طواری دادرسی، حوادثی است که ممکن است در طی دادرسی به وجود آید و نوبت به دادرسی خاتمه دهد یا آنرا متوقف یا معلق سازد. (مدنی، ۱۳۷۱، ۵۸۹).

برخی از طواری دادرسی مربوط به خواننده دعواست و الزاماً باید در جلسه ی اول دادرسی مطرح شود. طواری مربوط به خواننده و در ارتباط با جلسه ی اول دادرسی را در زیر بررسی می کنیم. البته بررسی جزئیات هریک از این طواری، خارج از موضوع این تحقیق است و لذا صرفاً آن دسته از مقررات مربوط به طواری که ارتباط با جلسه ی اول دادرسی دارد، تجزیه و تحلیل می شود.

### الف) ایرادات

مواد ۸۴ تا ۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد ایرادات و موانع رسیدگی است. قانون، ایراد را تعریف نکرده است، لیکن در تعریف ایراد می‌توان گفت که ایراد وسیله‌ای است که معمولاً خوانده ی دعوا برای ایجاد مانع موقتی یا دائمی بر جریان رسیدگی به دعوای مطروحه یا بر شکل گیری مبارزه در ماهیت حق مورد ادعا، به منظور جلوگیری از پیروزی موقت یا دائمی خواهان بکار می‌گیرد. (شمس، همان، ۱، ۴۵۶) ماده ۸۴ قانون فوق‌الذکر، به خواننده اجازه داده است که در یازده مورد، به دعوای مطروحه ایراد شکلی بگیرد. این ماده مقرر می‌دارد: «در موارد زیر، خواننده می‌تواند ضمن پاسخ به ماهیت دعوا، ایراد کند: ۱) دادگاه صلاحیت نداشته باشد ۲) دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست، دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد. ۳) خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه ی حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه ی دعوا نداشته باشد. ۴) ادعا متوجه شخص خوانده نباشد. ۵) کسی که به عنوان نمایندگی اقامه کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و سمت او محرز نباشد. ۶) دعوای طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند، رسیدگی شده و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد. ۷) دعوا بر فرض ثبوت، اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف و هبه ی بدون قبض. ۸) مورد دعوا مشروع نباشد. ۹) دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد. ۱۰) خواهان در دعوای مطروحه، ذینفع نباشد. ۱۱) دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد.»

طبق صدر ماده ۸۴، چنانچه خواننده بخواهد یکی از ایرادات را مطرح کند باید ضمن پاسخ به ماهیت دعوا، این اقدام را انجام دهد. در بسیاری از موارد، پاسخ به ماهیت دعوا و طرح ایراد بصورت همزمان، کار عبث و بیهوده و بعضاً غیر ممکن خواهد بود. به عنوان مثال، ایراد شکلی مطروحه این باشد که ادعا متوجه خواننده نیست (بند ۴ ماده ۸۴) و خواننده مکلف باشد به ماهیت دعوا پاسخ دهد. بدیهی است اگر ادعا متوجه خواننده نباشد، وی نخواهد توانست در ماهیت دعوا دفاع کند، یا اینکه خواهان بموجب دادخواست تقدیمی، مطالبه وجهی را نماید که در قمار از خواننده طلبکار شده است و خواننده ایراد کند که قمار، نامشروع است و

۱) در مورد مشروع نبودن مورد دعوا (بند ۸) به نظر می‌رسد که این موضوع، یک امر ماهوی محسوب می‌شود و دادگاه بدون ورود به ماهیت دعوا نمی‌تواند درباره ی آن تصمیم بگیرد. لذا ذکر مورد مذکور به عنوان ایراد شکلی صحیح نیست.

مورد دعوا مشروع نمی باشد (بند ۸ ماده ۸۴)، آیا در این صورت، خواننده باید در ماهیت دعوا هم پاسخ دهد که مثلاً خواهان در قماری که صورت گرفته است، چیزی از خواننده نبرده است!

در مورد بند ۲ ماده ۸۴، اگر دعوی مطروحه قبلاً در همان دادگاه یا دادگاه دیگری، مطرح شده و خواننده، دفاعیات خود را مطرح کرده است، طرح مجدد این دفاعیات، سبب اتلاف وقت دادگاه و طرفین خواهد شد. نمونه ای از این مورد بیان می شود. در پرونده ای، خواهان دادخواستی به خواسته خلع ید از یک باب مغازه به طرفیت خواننده، تقدیم کرده بود، خواننده، دفاعیات خود را مطرح کرد و نهایتاً دادگاه با این استدلال که خلع ید فرع بر اثبات مالکیت است (رای وحدت رویه شماره ۶۴۲ مورخ ۸۲/۱۰/۱)، قرار رد دعوا صادر کرد. خواهان نسبت به این قرار، تجدید نظرخواهی کرد و همزمان، دادخواست دیگری به خواسته ی اثبات مالکیت و خلع ید تقدیم کرد که به شعبه ی بدوی قبلی ارجاع شد و در وقت رسیدگی به این پرونده، خواننده ایراد نمود که قرار رد دعوی صادره در پرونده قبلی از سوی دادگاه تجدید نظر نقض گردید و پرونده ی برای رسیدگی به دادگاه بدوی ارجاع شده است و لذا دعوی جدید همان دعوی است که قبلاً طرح شده و در حال رسیدگی است و با حداقل با آن ارتباط کامل دارد و از این رو از دادگاه تقاضا نموده است تا این پرونده ی با پرونده سابق ادغام شده و توأمان به دو پرونده رسیدگی گردد. [موضوع نقض قرار سابق الصدور و تعیین جلسه رسیدگی در پرونده ی سابق، برای دادگاه محرز بوده چون هر دو دادخواست سابق و جدید، در یک شعبه مطرح بوده است.]. قاضی دادگاه از خواننده تقاضا نموده است که در ماهیت دعوا نیز دفاع نماید و بدین ترتیب، خواننده مجدداً تمام دفاعیاتی را که در پرونده ی سابق مطرح کرده بود، در پرونده ی جدید هم مطرح نموده است و نهایتاً دادگاه ضمن پذیرش ایراد امر مطروحه (بند ۲ ماده ۸۴)، قرار رسیدگی توأمان به دو پرونده را صادر کرده است. ملاحظه می شود که دوبار وقت دادگاه و طرفین، صرف استماع دفاعیات خواننده گردیده که این امر (استماع مجدد دفاعیات ماهوی خواننده) کاری عبث است.

با این تفصیل، به نظر می رسد که منطقی تر آن باشد که در مورد ایرادات شکلی، خواننده قبل از پاسخ به ماهیت دعوا، این ایرادات را مطرح کند و چنانچه، دادگاه ایراد را وارد ندانست، از خواننده بخواهد که در ماهیت دعوا دفاع به عمل آورد. به ویژه، اگر توجه کنیم که ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است که دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراضات وارده، اتخاذ تصمیم می نماید، در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده، رسیدگی خواهد کرد. در مورد سایر ایرادات هم این روش، منطقی تر خواهد بود. به عنوان مثال، اگر سمت کسی که به عنوان نمایندگی اقامه ی دعوا کرده، محرز

نباشد و خواننده ضمن طرح این ایراد، مکلف باشد در ماهیت دعوا دفاع به عمل آورد، نتیجه آن می‌شود که دادگاه باید وقت خود را صرف استماع دفاعیات خواننده کند و در صورت پذیرش ایراد، قرار رد دعوا می‌گردد (ماده ۸۹)، آنگاه، پس از تقدیم دادخواست مجدد بدون وجود ایراد شکلی مذکور، دادگاه مجدداً دفاعیات خواننده در ماهیت دعوا را استماع نماید. در مورد بسیاری از ایرادات، در همان جلسه اول دادرسی دادگاه می‌تواند اتخاذ تصمیم نماید، تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه (بند ۱ ماده ۸۴)، اهلیت قانونی خواهان برای اقامه دعوا (بند ۳)، توجه دعوا به خواننده (بند ۴)، محرز بودن یا نبودن سمت نماینده خواهان (بند ۵) و بیشتر موارد مذکور در ماده ۸۴، از مواردی است که دادگاه می‌تواند در جلسه ی اول دادرسی و قبل از ورود به ماهیت دعوا، درباره ی پذیرش یا عدم پذیرش ایراد، اتخاذ تصمیم کند و از این رو منطقی‌تر آنست که خواننده قبل از ورود به ماهیت دعوا، این ایرادات را مطرح کند و در صورت، عدم پذیرش ایراد، در ماهیت دعوا دفاع به عمل آورد تا سبب اتلاف وقت دادگاه و طرفین نشود.

در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، ایرادات به دو دسته تقسیم شده بود. در مورد برخی ایرادات، خواننده می‌توانست ضمن پاسخ از ماهیت دعوا ایراد کند. این ایرادات عبارت بودند از: ۱) دادگاه صلاحیت ذاتی نداشته باشد. ۲) دادگاه صلاحیت نسبی نداشته باشد. ۳) دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی است یا اگر همان دعوا نیست، دعوایی است که با آن ارتباط کامل دارد. ۴) دعوا مشمول مرور زمان شده است. (ماده ۱۹۷). لیکن در مورد پاره‌ای ایرادات، خواننده می‌توانست بدون آنکه پاسخ خواهان را بدهد، ایراد کند. این ایرادات عبارت بودند از:

۱) خواهان، اهلیت قانونی برای اقامه ی دعوا نداشته یا ممنوع از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی باشد. ۲) ادعا متوجه خواننده نباشد. ۳) کسی به عنوان نمایندگی، اقامه دعوا کرده و سمت او محرز نباشد.

۴) دعوای طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنها هستند رسیدگی و حکم قطعی صادر شده باشد. (ماده ۱۹۸).

برخی حقوق دانان معتقدند که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، قانونگذار برای اینکه هم به قواعد اتخاذ شده در مقدمات رسیدگی به دعوی، لطمه وارد نیاید و خواننده از وسیله ی دفاعی ایراد، سوء استفاده نکرده و موجبات اطاله دادرسی را فراهم نکند و هم به خاطر اینکه از اهمیت ایرادات، یعنی اختیار خواننده در امتناع از پاسخ به ماهیت دعوا در موقع توکل به این حربه ی فلج کننده دعوا، کاسته نشود، ایرادات را به دو دسته تقسیم کرده بود (متین دفتری، ۱، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰).

تقسیم‌بندی قانون آیین دادرسی مدنی سابق در مورد تفکیک ایراد به صلاحیت دادگاه از سایر ایرادات، منطقی بوده و در حال حاضر نیز می‌توان این ایراد (ایراد به صلاحیت دادگاه اعم از ذاتی یا محلی) را از سایر ایرادات جدا کرده و به خواننده اجازه داد تا ضمن پاسخ به ماهیت دعوا، ایراد مذکور را مطرح کند. این امر سبب اتلاف وقت دادگاه و طرفین نمی‌شود زیرا در این مورد، خواننده ضمن طرح ایراد به صلاحیت دادگاه، در ماهیت دعوا هم دفاع می‌کند. حال، چنانچه دادگاه ایراد را وارد ندانست، ضمن رد ایراد، براساس دفاعیات ماهوی خواننده، اتخاذ تصمیم می‌کند و اگر دادگاه، ایراد را پذیرفت و خود را صالح به رسیدگی ندانست، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع صالح ارسال می‌کند. (ماده ۲۷ و صدر ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی کنونی)<sup>۱</sup>. در این حالت، دادگاه مرجوع الیه، چنانچه نیاز به اخذ توضیح از طرفین نداشته باشد، براساس دفاعیات قبلی خواهان و خواننده، مبادرت به انشاء رأی می‌نماید. برخی اساتید معتقدند که چنانچه دادگاه، صلاحیت ذاتی نداشته باشد، پس از صدور قرار عدم صلاحیت، رسیدگی‌های به عمل آمده توسط این دادگاه در دادگاه مرجوع الیه، اعتبار و ارزشی ندارد و وقت دادگاه و طرفین تلف شده است. (شمس، همان، ۴۶۳)، در حالی که به نظر می‌رسد اظهارات و دفاعیات طرفین در دادگاه سابق معتبر می‌باشد و آن دادگاه، صلاحیت انشاء رأی نداشته است و دادگاه مرجوع الیه می‌تواند براساس دفاعیات طرفین در دادگاه سابق، انشاء رأی کند.

در مورد سایر ایرادات از جمله ایراد مطروحه (بند ۲ ماده ۸۴ کنونی و بند ۳ ماده ۱۹۷ سابق) یا ایراد مرور زمان (بند ۱۱ ماده ۸۴ کنونی و بند ۴ ماده ۱۹۷ سابق)، همان طور که گفته شد، الزام خواننده به دفاع در ماهیت دعوا ضمن طرح ایراد، در بسیاری از موارد ممکن است سبب اتلاف وقت دادگاه و طرفین گردد، از این رو بهتر است که این ایرادات، قبل از دفاع در ماهیت دعوا مطرح شوند و چنانچه دادگاه، ایراد را وارد ندانست به خواننده اجازه داده شود تا در ماهیت دعوا دفاع به عمل آورد.

(۱) ماده ۲۷ مقرر می‌دارد: «در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده، خود را صالح به رسیدگی نداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار، ارسال می‌نماید...»

ماده ۸۹ مقرر می‌دارد: «در مورد بند ۱ ماده ۸۴ هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می‌نماید و طبق ماده ۲۷ عمل می‌کند و در مورد بند ۲ ماده ۸۴ هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده، پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است، می‌فرستد و در سایر موارد یاد شده در ماده ۸۴ قرار رد دعوا صادر می‌نماید.»

ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است که ایرادات و اعتراضات باید تا پایان جلسه اول دادرسی به عمل آید مگر آنکه سبب ایراد متعاقباً حادث شود. لذا اصولاً حق استفاده از ایراد، مختص جلسه اول دادرسی است، لیکن گاهی اوقات سبب ایراد، بعد از جلسه ی اول حادث می‌شود در این صورت، طرح ایراد بعد از جلسه ی اول هم امکانپذیر است. به عنوان مثال، اگر خواهان بعد از جلسه ی اول دادرسی، محجور (سفیه یا مجنون) شود، خوانده می‌تواند بعد از جلسه ی اول هم به عدم اهلیت خواهان ایراد بگیرد و در صورت پذیرش این ایراد، دادگاه به استناد ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی را متوقف می‌کند. در این زمینه برخی از نویسندگان حقوقی معتقدند که چنانچه سبب ایراد بعد از جلسه ی اول، حادث شود، ایراد باید در اولین جلسه بعد از حدوث سبب مطرح شود و چنانچه جلسه‌ای تشکیل نشود، خواننده در اولین اقدام باید ایراد را به استحضار دادگاه برساند. (زراعت، ۱۳۸۴، ص ۳۴۹).

سوالی که مطرح می‌شود این است که عدم طرح ایرادات در جلسه اول دادرسی، چه ضمانت اجرایی دارد؟ به عبارت دیگر، اگر ایرادات در جلسه ی اول دادرسی مطرح نگردد، دادگاه با چه تکلیفی مواجه است؟ در پاسخ به این سوال، ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است: «هرگاه ایرادات تا پایان جلسه ی اول دادرسی اعلام نشده باشد، دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد.»<sup>۱</sup> بر این اساس، اگر خواننده ایرادات را بعد از جلسه ی اول دادرسی مطرح نماید، دادگاه به ماهیت دعوا رسیدگی کرده ضمن اتخاذ تصمیم در ماهیت دعوا، در مورد ایراد مطروحه نیز تصمیم گیری خواهد کرد. ممکن است تصور شود که در این حالت، دادگاه ضمن صدور حکم در ماهیت دعوا، قرار رد ایراد مطروحه را صادر می‌کند، لیکن در برخی موارد، چنین اقدامی عملی نخواهد بود. فرض کنیم که در جلسه ی سوم دادرسی، خوانده نسبت به صلاحیت ذاتی دادگاه ایراد گرفته است و این ایراد هم وارد باشد، در این صورت دادگاه نخواهد توانست در ماهیت دعوا حکم صادر کند، یا اینکه فرض کنیم خواننده در جلسه ی اول و دوم دادرسی با وجود ابلاغ اخطاریه حاضر نگردیده دادگاه وارد ماهیت دعوا شده و در جلسه ی سوم دادرسی، خوانده در دادگاه حاضر و اعلام نموده است که دعوی مطروحه قبلاً در دادگاه دیگری رسیدگی شده و حکم قطعی درباره ی آن صادر شده است (ایراد امر مختومه)، در این حالت دادگاه ناگزیر است که در

(۱) ماده ۲۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق در حکم مشابهی مقرر می‌داشت: «هرگاه ایرادات مذکور در مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ در اولین لایحه دادرسی عادی یا در اولین جلسه ی دادرسی اختصاری به عمل نیامده باشد، دادگاه مکلف نیست علیحده از ماهیت دعوا نسبت به آن رأی دهد و همچنین است ایرادات دیگری که در این مبحث ذکر نشده.»

صورت اثبات این موضوع، قرار رد دعوا صادر کند (ماده ۸۹) و نمی تواند مجدداً در ماهیت دعوا حکم صادر نماید.

با توجه به مسائل فوق، اکثر حقوقدانان معتقدند که ایرادات را باید به دو دسته تقسیم کرد: برخی از آنها مربوط به نظم عمومی بوده و قواعد مربوط به آنها جنبه ی آمره دارد مانند ایراد عدم صلاحیت ذاتی دادگاه، در مورد این ایرادات، دادگاه مکلف است حتی بدون طرح ایراد از سوی طرفین و به طریق اولی در صورت تاخیر آنها در اعلام ایراد، جدا از ماهیت دعوا نسبت به آنها اتخاذ تصمیم کند، اما برخی از ایرادات مربوط به نظم عمومی نیست و قواعد مربوط به آنها جنبه تکمیلی و مخیره دارد، در این موارد، در صورت عدم اعلام ایراد در جلسه ی اول دادرسی، دادگاه به استناد ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن صدور حکم در ماهیت دعوا در مورد ایراد مطروحه نیز اتخاذ تصمیم نموده و مردود بودن ایراد به علت عدم وجود سبب یا طرح آن در خارج از موعد را اعلام می نماید. (شمس، همان، ص ۴۹۳، متین دفتری، همان، ص ۲۵۲، صدرزاده افشار، همان، ص ۳۱۹، مدنی، همان، ص ۵۹۱). حقوقدانان مذکور، بسیاری از ایرادات مندرج در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۱۹۷، ۱۹۸ قانون سابق) را دارای جنبه ی آمره و مربوط به نظم عمومی می دانند. به عنوان نمونه، یکی از حقوقدانان مزبور، ایراد عدم صلاحیت ذاتی و ایرادات مذکور در بندهای ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ ماده ۸۴ را مربوط به نظم عمومی می داند (شمس، همانجا). برخی دیگر، ایراد عدم صلاحیت ذاتی دادگاه، عدم اهلیت خواهان برای اقامه دعوا، عدم توجه دعوا و مختومه بودن امر را دارای جنبه ی آمره می دانند. (متین دفتری، همانجا، مدنی، همانجا). پذیرش نظر حقوقدانان مذکور و آمره دانستن اکثر ایرادات، سبب می شود که ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی (لزوم طرح ایرادات در جلسه اول دادرسی) اثر خود را از دست بدهد، زیرا بسیاری از ایرادات را می توان بعد از جلسه ی اول دادرسی نیز مطرح کرد و نظر به آمره بودن این ایرادات، دادگاه در تمام جلسات رسیدگی مکلف است جدا از ماهیت دعوا در مورد آنها، اتخاذ تصمیم کند.

برای پرهیز از مشکل مذکور می توان دو راهکار ارائه داد. یکی اینکه ایرادات مربوط به نظم عمومی در تمام جلسات دادرسی، قابل استماع باشد لیکن دامنه ی این ایرادات محدود شود. براین اساس، باید در مورد ایرادات مندرج در ماده ۸۴ قابل به تفکیک شد: ایرادات عدم صلاحیت ذاتی<sup>۱</sup>، عدم اهلیت خواهان، عدم

۱) ایراد مربوط به صلاحیت محلی را می توان آمره ندانست، ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مقرر می داشت: «در تمام دعاری که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه هایی است که رسیدگی نخستین می نمایند، طرفین دعوا می توانند تراضی کرده به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیتدار است رجوع کنند...» در قانون آیین دادرسی کنونی، چنین ماده ای وجود ندارد لیکن



توجه ادعا به خواننده و اعتبار امر مختومه مربوط به نظم عمومی هستند و قواعد مربوط به آنها جنبه ی امره دارد. لذا در تمام جلسات دادرسی، اگر دادگاه متوجه یکی از این ایرادات شده بدون صدور حکم در ماهیت دعوا، درباره ی ایراد مطروحه اتخاذ تصمیم می نماید. برخی از ایرادات مذکور در ماده ۸۴ اگر چه جنبه ی امره ندارد لیکن دادگاه معمولاً در زمان ارجاع دادخواست یا در جلسه ی اول دادرسی، به آنها توجه نموده و در صورت فراهم بودن موجبات رسیدگی، وارد ماهیت دعوا شده و چنانچه این ایرادات، بعد از جلسه ی اول دادرسی مطرح گردند، دادگاه هنگام انشاء حکم در ماهیت دعوا قرار رد ایراد مطروحه را صادر می کند. ایرادات عدم صلاحیت محلی دادگاه، عدم احراز سمت کسی که به عنوان نماینده از سوی خواهان اقامه دعوا کرده، جرمی نبودن دعوا، ذیفع نبودن خواهان و طرح دعوا در خارج از موعد قانونی از این دسته می باشد.<sup>۱</sup> بدیهی است تا وقتی که خواسته خواهان جرمی نباشد، خواهان در دعوی مطروحه ذیفع نباشد دادگاه وارد ماهیت دعوا نخواهد شد، ورود در ماهیت دعوا مستلزم وجود شرایط مذکور است لذا طرح ایرادات مذکور در جلسه ی اول دادرسی، نوعی تذکر به دادگاه برای توجه به موضوع می باشد و طرح آنها

هنوز هم می توان مقررات مربوط به صلاحیت محلی را دارای جنبه تکمیلی دانست. ماده ۳۷۱ در بحث فرجام خواهی مقرر می دارد: «در موارد زیر حکم یا قرار نقض می گردد: ۱- دادگاه صادر کننده رأی، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته و در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی، وقتی نسبت به آن ایراد شده باشد...» لذا در مورد عدم رعایت صلاحیت محلی تا وقتی به این موضوع ایراد نشده باشد، رای صادره قابل نقض نیست و وقتی خواننده در اولین جلسه دادرسی به این موضوع، ایراد نکند به صورت تلویحی صلاحیت محلی دادگاه را پذیرفته است. ماده ۲۴۹ قانون این دادرسی کفیری نیز مقرر می دارد: «چنان چه رای توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی نداشته، صادر شده باشد مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به مرجع صالح ارجاع می نماید و در صورتی که از دادگاهی که صلاحیت محلی نداشته صادر شود و هر یک از طرفین دعوا در تجدیدنظر خواهی خود به این موضوع ایراد نماید، مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به دادگاه صالح ارجاع می نماید.» البته ممکن است با در نظر گرفتن ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی گفته شود که مقررات مربوط به صلاحیت محلی نیز جنبه امره دارد. این ماده بیان می کند: «هرگاه دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رای رانقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد.» لیکن بسیاری از حقوقدانان بعد از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی جدید (۱۳۷۹) نیز مقررات صلاحیت محلی را امره نمی دانند. (شمس، همان، ص ۴۹۳، صدرزاده افشار، همان، ص ۹، زراعت، همان، ص ۳۵۱).

۱) در مورد ایراد امر مطروحه (بند ۲ ماده ۸۴)، چنانچه این ایراد در جلسه اول دادرسی مطرح شود، دادگاه طبق ماده ۸۹، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده و پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است، ارسال می کند لیکن اگر این ایراد بعد از ورود دادگاه در ماهیت دعوا، مطرح شود، به نظر می رسد هر دو پرونده در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول (نه الزاماً شعبه دارای سبق ارجاع) رسیدگی خواهد شد. این ماده مقرر می دارد: «اگر دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند ... در چند شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد ...»

بعد از جلسه اول دادرسی، قابلیت استماع نخواهد داشت. در مورد برخی ایرادات نیز، اگر بعد از جلسه ی اول دادرسی مطرح گردند، دادگاه هنگام صدور حکم در ماهیت دعوا با انشاء حکم در ماهیت، به نحوی پاسخ ایرادات مذکور را می‌دهد. به عنوان مثال، اگر دعوا، اثر قانونی نداشته باشد یا مورد دعوا مشروع نباشد (بندهای ۷ و ۸ ماده ۸۴) و بعد از ورود دادگاه در ماهیت دعوا این ایرادات مطرح شود، دادگاه در زمان صدور حکم، در صورت عدم پذیرش این ایرادات، حکم به محکومیت خواننده و در صورت پذیرش، حکم به بطلان دعوا صادر می‌کند و صدور قرار رد دعوا به استناد ماده ۸۹ متفی خواهد بود.

راهکار دیگر آن است که گفته شود اگرچه اکثر ایرادات مذکور در ماده ۸۴ جنبه آمره دارند، طرح این ایرادات در جلسه اول دادرسی سبب می‌شود که دادگاه الزاما قبل از ورود به ماهیت دعوا درباره ی ایراد مطرح‌ه اتخاذ تصمیم نماید؛ لیکن اگر این ایرادات بعد از جلسه ی اول مطرح شوند دادگاه تکلیفی به رسیدگی به ایراد خارج از ماهیت دعوا ندارد، یعنی دادگاه وارد ماهیت دعوا شده و تحقیقات لازم را انجام می‌دهد و نهایتا در مورد پذیرش یا عدم پذیرش ایراد تصمیم می‌گیرد. بدیهی است در صورت پذیرش ایراد و در صورت صدور قرار رد دعوا، موضوع اعتبار امر مختومه را نداشته و تحقیقات انجام شده توسط دادگاه در پرونده ای که بعدا تشکیل میشود قابل استناد خواهد بود.

### ب) جلب شخص ثالث

یکی از حقوق خواننده در اولین جلسه دادرسی این است که اگر حضور شخص ثالث را در دعوا لازم بداند، باید تا پایان جلسه ی اول دادرسی، جهات و دلایل آنرا بیان کرده و ظرف سه روز از اولین جلسه، دادخواست مربوطه را تقدیم نماید. البته این حق برای خواهان هم پذیرفته شده است لیکن معمولاً خواننده مبادرت به جلب ثالث می‌کند تا بتواند به حق خود برسد یا بهتر از حق خود دفاع کند. تقاضای جلب شخص ثالث فقط در اولین جلسه دادرسی پذیرفته می‌شود آن هم به شرط آنکه حداکثر تا سه روز بعد از جلسه ی اول، دادخواست مربوطه تقدیم گردد. در جلسات بعدی، چنین تقاضایی پذیرفته نخواهد شد. ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «هریک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند می‌تواند تا پایان جلسه ی اول دادرسی، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه، با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را نماید چه دعوا در مرحله ی نخستین باشد یا تجدید نظر». بنابراین، جلب ثالث یکی از طواری دادرسی است که از طرف یکی از اصحاب دعوا به طرفیت شخص ثالث مطرح می‌شود و باید با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد. (ماده ۱۷ قانون آیین

دادرسی مدنی).<sup>۱</sup> معمولاً وقتی یکی از طرفین دعوا، شخص ثالثی را به دادرسی جلب می‌کند که رأی صادره در دعوی مطروحه به نحوی با حقوق آن شخص ارتباط داشته و احتمال بدهد که او در آینده، اعتبار این رأی را قبول نداشته و نسبت به آن اعتراض ثالث نماید. (متین دفتری، همان، ص ۳۲۶) به عبارت دیگر، با جلب شخص ثالث در دادرسی و محکوم شدن او یا تشریک وی در حکم محکومیت، از گریز او از دایره اعتبار امر مختومه و استفاده از حربه اعتراض ثالث جلوگیری می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۳۸). گاهی اوقات نیز، هدف از جلب ثالث اینست که ثالث مستقلاً در مقابل جلب کننده (جالب) محکوم گردد (شمس، ۱۳۸۴، ص ۴۹) یا ممکن است هدف خواننده از جلب ثالث این باشد که شخص ثالث در مقابل خواهان محکوم گردد مانند آنکه شخصی مالی را از دیگری غصب کند و ثالثی آن مال را از غاصب، غصب کند و عین مال نزد ثالث، باشد، حال اگر مالک به طرفیت غاصب اول، برای استرداد عین مال، دادخواست تقدیم کند، خواننده (غاصب اول) هم می‌تواند غاصب دوم (ثالث) را به دادرسی جلب کند تا او (ثالث) محکوم به رد عین مال به مالک شود.

طبق نص صریح ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، هریک از اصحاب دعوا که جلب ثالثی را لازم بدانند، باید در جلسه ی اول دادرسی، جهات و دلایل جلب ثالث را بیان کند و تا سه روز بعد با تقدیم دادخواست، ثالث را به دادرسی فراخواند. شخص ثالثی که به دعوا فراخوانده می‌شود، خواننده دعوا محسوب شده و تمام مقررات مربوط به خواننده ی دعوا در مورد او رعایت می‌شود (ماده ۱۳۹). طرفی که شخص ثالثی را به دادرسی دعوت می‌کند جالب ثالث و ثالثی که به دعوا فراخوانده می‌شود، مجلوب ثالث نامیده می‌شود. (صدرزاده افشار، همان، ص ۳۳۵، متین دفتری، همان، ص)

همانطور که دیدیم طبق ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی جلب ثالث نیز از دعاوی طاری است و باید با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد. حال چنانچه دعوی مطروحه به عنوان دعوی جلب ثالث، با دعوی اصلی مرتبط نبوده یا منشأ واحدی با آن نداشته باشد، با استفاده از وحدت ملاک قسمت اخیر ماده ۱۳۹ به نظر می‌رسد که دادگاه می‌تواند این دعوا را از دعوی اول تفکیک کرده و در صورت صلاحیت به این دعوا جداگانه رسیدگی کند و چنانچه برای رسیدگی به این دعوا صلاحیت (ذاتی یا محلی) نداشته باشد، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح بفرستد (ماده ۲۷ قانون آیین

(۱) ماده ۱۷ مقرر می‌دارد: « هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث با از طرف متداعیین اصلی به ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.»

دادرسی مدنی). قسمت اخیر ماده ۱۳۹ مقرر می‌دارد: «... هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده، به هریک جداگانه رسیدگی کند.»

برخی معتقدند چنانچه خواهان (و یا خواننده) ظرف سه روز از اولین جلسه دادرسی، دادخواست جلب ثالث بدهد بدون اینکه در جلسه ی اول دادرسی آنرا اظهار کرده باشد، قرار عدم استماع دعوا صادر خواهد شد. (زرراعت، همان، ص ۵۰۳) لیکن به نظر می‌رسد که در این مورد و نیز در موردی که دادخواست جلب ثالث بعد از سه روز از اولین جلسه دادرسی تقدیم می‌شود، دادگاه باید قرار رد دادخواست صادر کند نه قرار عدم استماع دعوا. ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی مقرر می‌دارد: «قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث، با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر است...» به نظر می‌رسد که قرار رد دادخواست صادره از سوی دادگاه ناظر به عدم ذکر دلایل و جهات جلب ثالث در جلسه ی اول دادرسی یا عدم تقدیم دادخواست جلب ثالث تا سه روز از اولین جلسه دادرسی است و الا چنانچه این دادخواست به موقع تقدیم شده و جهات و دلایل آن در جلسه ی اول بیان شده باشد، با ورود دادگاه در ماهیت دعوا نهایتاً حکم به بطلان دعوی ثالث یا محکومیت وی صادر خواهد شد. رویه ی عملی محاکم نیز، تا آنجا که نگارنده با آن سروکار داشته است، اینست که در صورت عدم رعایت تشریفات مربوط به دعوی جلب ثالث قرار رد دادخواست صادر می‌گردد.<sup>۱</sup>

طبق قسمت اخیر ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، تقدیم دادخواست جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر نیز امکان پذیر است. این ماده مقرر می‌دارد: «هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می‌تواند تا پایان جلسه ی اول دادرسی، جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه، درخواست جلب او را بنماید چه دعوا در مرحله ی نخستین باشد یا تجدیدنظر. نظر به اینکه معمولاً دادگاه تجدیدنظر بدون احضار طرفین، به تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه

<sup>۱</sup> به عنوان نمونه در پرونده ی کلاسه ی ۸۴/۵۰۴+۷۰۷ شعبه پنجم دادگاه عمومی قائمشهر، وکیل خواهان یک هفته بعد از جلسه ی اول دادرسی دادخواست جلب ثالث تقدیم کرده است که دادگاه به استناد مواد ۱۳۵ و ۱۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دادخواست مذکور را صادر کرده است. همچنین در پرونده ی کلاسه ی ۸۵/۱۳۱+۲۹ همین شعبه، وکیل خواننده بدون ذکر علت یا جهت جلب ثالث در جلسه ی اول، دو روز بعد از این جلسه دادخواست جلب ثالثی را به طرفیت شخص ثالث تقدیم کرده است. دادگاه به علت عدم طرح علت یا جهت جلب ثالث در جلسه ی اول و عدم تقدیم دادخواست به طرفیت خواهان دعوی اصلی به استناد مواد ۱۳۵ و ۱۳۷ قانون مذکور، قرار رد دادخواست جلب ثالث صادر کرده است.

رسیدگی می‌کند، برخی حقوقدانان معتقدند که در این صورت، هریک از طرفین که بخواهد ثالثی را بدون نگرانی ناشی از این امر جلب کند ناچار خواهد بود که حسب مورد، در زمان تقدیم دادخواست تجدیدنظر [تجدید نظر خواه] یا در زمان لایحه جوابیه [تجدید نظر خوانده]، آن را اظهار نماید و دادخواست مربوط را تقدیم کند. (شمس، همان، ص ۵۱ و زراعت، همان، ۵۰۱).<sup>۱</sup>

در این زمینه باید گفت چنانچه دادگاه تجدیدنظر با تعیین جلسه رسیدگی، طرفین را دعوی نماید، در اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر، متقاضی جلب ثالث باید جهات و دلایل خود را ذکر کرده و تا سه روز بعد از دادخواست لازم را تقدیم کند، اما اگر متقاضی جلب ثالث (تجدید نظر خواه یا تجدید نظر خوانده) احتمال بدهد که دادگاه تجدید نظر جلسه ی رسیدگی تعیین نخواهد کرد، می‌تواند پس از ارسال پرونده از دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر و ارجاع آن به یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر، به شعبه ی مرجوع‌الیه مراجعه کند و دادخواست جلب ثالث خود را به دادگاه مذکور ارائه دهد، چون دادگاه تجدید نظر به نوبت به پرونده‌های ارجاع شده رسیدگی می‌کند و معمولاً بین ارجاع پرونده به یک شعبه ی دادگاه تجدیدنظر و رسیدگی توسط آن شعبه، مدتی وقت لازم است.

### ج) دعوای تقابل

یکی از حقوق خوانده ی دعوا در اولین جلسه دادرسی، طرح دعوای تقابل است<sup>۲</sup>، دعوایی تقابلی دعوای است که خوانده در مقابل خواهان اقامه می‌کند به منظور پاسخگویی به آن یا علاوه بر پاسخگویی،

<sup>۱</sup> البته لازم به ذکر است که عدم پذیرش دادخواست جلب ثالث بعد از جلسه اول دادگاه بدوی و پذیرش این دادخواست در مرحله ی تجدیدنظر منطقی به نظر نمی‌رسد. در حقوق فرانسه نیز امکان جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر پذیرفته شده است لیکن این اقدام در صورتی مجاز است که تحول اختلاف روی داده باشد. رویه ی قضایی فرانسه منظور از تحول اختلاف را کشف یا حدوث عنصری جدید بعد از جلسه اول دادرسی دادگاه بدوی برای لزوم جلب ثالث میدانند. (شمس، ۲، ص ۳۶۷ به نقل از (Couches, Gerard et ..., procedure civile, p.511). به نظر می‌رسد که در حقوق ایران نیز باید امکان تقدیم دادخواست جلب ثالث در مرحله ی تجدیدنظر را منوط به حدوث عاملی جدید برای لزوم جلب ثالث بعد از جلسه ی اول دادرسی دادگاه بدوی دانست، کما اینکه مقتن امکان طرح ایرادات بعد از جلسه ی اول دادرسی را منوط به حدوث سبب ایراد بعد از این جلسه دانسته است (ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی).

<sup>۲</sup> طرح جزئیات مربوط به دعوای تقابل خارج از موضوع تحقیق حاضر است و در این تحقیق، از دعوای تقابل بعنوان یکی از امتیازات جلسه اول دادرسی، بحث می‌گردد. برای مطالعه بیشتر در مورد دعوای تقابل مراجعه شود به: شمس، عبدالله، آیین دادرسی

الزام خواهان به پرداخت چیزی و یا انجام کاری. (واحدی، ۱۳۷۰، ص ۷). دعوای تقابل یکی از دعوای طاری است که الزاماً از طرف خواننده بطرفیت خواهان اقامه می شود برخلاف دعوای اضافی یا ضمیمه که از طرف خواهان، به طرفیت خواننده اقامه می شود. (متین دفتری، همان، ۲، ص ۲۵۳).

ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «خواننده می تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه ی دعوا کند. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشأ بوده یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و توأمأ رسیدگی می شود و چنانچه دعوای متقابل نباشد، در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد...». ملاحظه می شود که شرط لازم برای دعوای طاری مندرج در ماده ۱۷ قانون مذکور (ناشی از یک منشاء بودن دعوای طاری با دعوای اصلی یا ارتباط کامل بین آن دو) در دعوای تقابل هم لازم الرعایه است.

امتیازی که طرح دعوای تقابل برای خواننده ی دعوا دارد این است که او می تواند دعوای خود را در دادگاهی غیر از دادگاه محل اقامت خواننده (خواهان دعوای تقابل) طرح کند. دعوای تقابل یکی از دعوای طاری است و طبق قسمت اخیر ماده ۱۷ و نیز ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، این دعوا در دادگاهی اقامه می شود که دعوای اصلی در آنجا اقامه شده است. فرض کنیم یک نفر که مقیم تهران است، یک باب ویلا در شهرستان بابلسر خریداری می کند. فروشنده (مقیم بابلسر) از تنظیم سند رسمی ملک به نام خریدار امتناع می کند و در مقابل خریدار هم از پرداخت قسمتی از ثمن معامله که نزد او باقی مانده است، خودداری می ورزد. خریدار ناگزیر دادخواستی به خواسته ی الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی تقدیم می کند، این دعوا، راجع به غیرمنقول می باشد و دادگاه بابلسر بعنوان دادگاه محل وقوع ملک صالح به رسیدگی است. (ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی). حال، فروشنده نیز درصدد برمی آید که با تقدیم دادخواست، باقیمانده ی ثمن معامله را از خریدار مطالبه کند. اگر فروشنده بخواهد این دعوا را مستقلاً طرح کند باید در دادگاه عمومی تهران (محل اقامت خریدار) اقامه ی دعوا کند. ماده ۲۰ قانون مدنی مقرر داشته است: «کلیه دیون، از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم، در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیرمنقوله باشد.» لیکن، فروشنده می تواند با طرح دعوای تقابل، این دعوا را در شهرستان بابلسر اقامه کند تا با دعوای اصلی (الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی) توأمأ رسیدگی گردد چون هر دو دعوا ناشی از یک منشأ (عقد بیع) هستند.

بنابراین، دعوای تقابل یکی از استثنائات وارد بر صلاحیت محلی دادگاه است زیرا اصولاً دعوای مربوط به اموال منقول باید در اقامتگاه خوانده‌ی طرح گردد (ماده ۱۱ قانون فوق‌الذکر). لیکن خواهان دعوای تقابل، می‌تواند دعوای خود را در دادگاهی غیر از اقامتگاه خوانده آن، اقامه نماید و ماده ۱۷ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی به خوانده (خواهان دعوای تقابل) چنین اختیاری را داده است و این موضوع از امتیازات جلسه‌ی اول دادرسی برای خوانده است.<sup>۱</sup>

خوانده دعوای اصلی برای استفاده از امتیاز مذکور و طرح دعوا در محلی غیر از اقامتگاه خوانده (خواهان دعوای تقابل)، باید دعوی تقابل را تا پایان جلسه اول دادرسی اقامه نماید. ماده ۱۴۳ مقرر می‌دارد: «دادخواست دعوای تقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم شود...». چنانچه بعد از پایان جلسه‌ی اول، چنین دادخواستی از سوی خوانده به طرفیت خواهان تقدیم گردد، دادگاه به استناد ماده ۱۴۱ و ۱۴۳ تکلیفی ندارد که به این دعوا با دعوای اصلی توأماً رسیدگی کند لیکن در حالت قابل تصور خواهد بود: گاهی، دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی، صلاحیت ذاتی و محلی برای رسیدگی به دعوای دوم را دارد، در این صورت و چنانچه دعوای دوم در ارتباط کامل با دعوای اصلی باشد، به استناد ماده ۱۰۳، دادگاه می‌تواند توأماً به دو دعوا رسیدگی کند. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر دعوای دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می‌نماید...» باید توجه داشت که برای رسیدگی توأماً به استناد ماده ۱۰۳، باید دو دعوا ارتباط کامل داشته باشند و صرف

### روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(<sup>۱</sup>) با وجود این، در نشست قضایی ای که در دادگستری شهرستان بستان آباد تشکیل شده است، عده قلیلی از قضات، نظر دیگری داشته‌اند. در این جلسه سوالی مطرح شده است که آیا اگر دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی، صلاحیت محلی به دعوای تقابل نداشته باشد صالح به رسیدگی به این دعوا می‌باشد یا خیر؟ اکثریت قضات معتقد بودند: «در این گونه موارد، دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی صالح به رسیدگی به دعوای تقابل است و می‌تواند چنین دعوایی را با دعوای اصلی توأمان رسیدگی کند...» اما اقلیت معتقد بودند: «در چنین مواردی که دادگاه، صالح به رسیدگی نیست باید قرار عدم صلاحیت صادر بنمایند زیرا با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ که به صراحت قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ را ملغی اعلام کرده به نظر می‌رسد در دعوای تقابل که خارج از صلاحیت محلی دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی باشد، این دادگاه صالح به رسیدگی نیست و طبقاً در این مورد دادگاه محل اقامت خوانده، صالح به رسیدگی است.»<sup>۲</sup>

کمیسیون تخصصی معاونت آموزشی قوه‌ی قضاییه که معمولاً این سوال و پاسخ‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، ضمن تأیید نظر اکثریت قضات فوق، اظهار نظر کرده است: «... دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی، صالح به رسیدگی به دعوای تقابل است و می‌تواند چنین ادعایی را با دعوای اصلی توأمان رسیدگی نماید...» ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی پاسخ این سوال را به روشنی داده است و ابهامی در آن وجود ندارد... (زرعت، همان، ص ۵۱۲).

ناشی شدن دو دعوا از یک منشأ کافی نیست در حالیکه برای رسیدگی توأمأ به دعوای متقابل مطروحه در اولین جلسه با دعوای اصلی، ناشی شدن دو دعوا از یک منشأ یا ارتباط کامل بین دو دعوا کافی خواهد بود. بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل وجود دارد که اتخاذ تصمیم در هریک موثر در دیگری باشد (قسمت اخیر ماده ۱۴۱). در مثالی که در ابتدای این مبحث مطرح کردیم، دو دعوای الزام به تنظیم سند رسمی ملک و مطالبه باقیمانده ثمن، ناشی از یک منشأ (عقد بیع) هستند لیکن ارتباط کامل با هم ندارند، لذا چنانچه خواننده دعوا، دادخواست تقابل مبنی بر مطالبه ی ثمن را بعد از جلسه اول دادرسی تقدیم کند، دادگاه بابلسر نمی تواند به استناد ماده ۱۰۳ به این دعوا رسیدگی کند و باید با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه عمومی تهران (محل اقامت خواننده این دعوا) ارسال کند ولی اگر این دعوا در اولین جلسه ی دادرسی مطرح شود، دادگاه بابلسر به استناد ماده ۱۴۱ و ۱۴۳ صالح به رسیدگی به این دعوا نیز خواهد بود.

گاهی دعوای تقابل بعد از جلسه ی اول دادرسی مطرح شده است و دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی، صلاحیت ذاتی یا محلی برای رسیدگی به این دعوا را ندارد، در این صورت ناگزیر این دادگاه باید به استناد ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی، با صدور قرار عدم صلاحیت، دعوای دوم را به مرجع صالح برای رسیدگی ارسال کند مانند مثال قبل. کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه ی قضاییه در قسمت اخیر نظریه ی خود درباره ی نشست قضایی شهرستان بستان آباد اعلام داشته است: «... اگر دادگاه، دعوای مطروحه را دعوای متقابل نداند، طبیعی است که در صورتی حق رسیدگی دارد که صلاحیت ذاتی و محلی داشته باشد و گرنه باید قرار عدم صلاحیت صادر کند.» (زراعت، همان منبع). بدیهی است اگر شرایط دعوای متقابل موجود نباشد، دادگاه در صورت داشتن صلاحیت به استناد ماده ۱۰۳ توأمأ به دو دعوا رسیدگی کند نه به استناد مقررات مربوط به دعوای تقابل.

#### د) درخواست اخذ تأمین از اتباع دولتهای خارجی

حق طرح دعوا در محاکم ایران، مختص اتباع این کشور نیست و اتباع کشورهای خارجی نیز در صورت که ادعایی به طرفیت اتباع ایران داشته باشند می توانند در دادگاه های این کشور طرح دعوا نمایند. ماده ۱۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «اتباع دولت ها خارج، چه خواهان اصلی باشند یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند بنا به درخواست طرف دعوا، برای تادیه خسارتی که ممکن است بابت هزینه ی دادرسی و حق الوکاله به آن محکوم گردند باید تأمین مناسب بسپارند. درخواست اخذ تأمین فقط از خواننده ی تبعه ایران و تا پایان جلسه ی اول دادرسی پذیرفته می شود.» ملاحظه می گردد که یکی از حقوق



خواننده در اولین جلسه دادرسی، درخواست اخذ تامین از خواهان دعوا می‌باشد. فلسفه اخذ تامین از خواهان دعوا این است که، اگر تبعه‌ی خارجی محکوم به بی‌حقی شود و خساراتی به طرف ایرانی وارد شده باشد، پس از عزیمت خواهان به کشور متبوع خود، خواننده‌ی ایرانی برای وصول خسارات وارده به خود با مشکل مواجه خواهد شد زیرا معمولاً آرای صادره از سوی دادگاه‌های یک کشور در کشوری دیگر قابل اجرا نیست مگر اینکه قراردادی بین دو کشور در این زمینه موجود باشد (ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی). لذا برای اینکه خواننده دعوا در صورت محکومیت خواهان به بی‌حقی بتواند خسارات وارد بر خود را به راحتی وصول کند، خواهانی که تبعه‌ی خارج است باید به درخواست خواننده‌ی ایرانی، تامین مناسب بسپارد. (صدرزاده افشار، همان، ۳۳۹، زراعت، همان، ص ۵۱۶).

ممکن است که گفته شود هر خواننده‌ای برای جبران خسارات و هزینه‌های دادرسی مربوط به طرح دعوای واهی از سوی خواهان (اعم از خارجی یا ایرانی) می‌تواند به استناد ماده ۱۰۹ قانون مذکور، تقاضای تامین نماید. این ماده مقرر می‌دارد: «در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری... خواننده می‌تواند برای تادیه‌ی خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تامین نماید...». لذا براساس این ماده نیز خواننده‌ی ایرانی می‌تواند از خواهان خارجی درخواست تامین نماید و نیازی به وضع ماده ۱۴۴ نبوده است. لیکن بین تامین مذکور در ماده ۱۰۹ و ۱۴۴ تفاوت وجود دارد: در ماده ۱۴۴ به محض تقاضای خواننده‌ی ایرانی در اولین جلسه‌ی دادرسی، دادگاه مکلف است از خواهان تبعه خارج، تامین اخذ کند ولی در مورد تامین دعوای واهی مذکور در ماده ۱۰۹، صرف درخواست خواننده کافی نیست و چنانچه دادگاه تشخیص دهد که دعوا، واهی<sup>۱</sup> است از خواهان تامین مناسب اخذ می‌کند یعنی در این ماده دادگاه اختیار دارد که از خواهان تامین بگیرد یا نگیرد. ماده ۱۰۹ در ادامه بیان می‌دارد: «... دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تامین صادر می‌نماید...» لذا در این ماده، تشخیص اخذ یا عدم اخذ تامین از خواهان با دادگاه است ولی در ماده ۱۴۴ به محض تقاضای خواننده تا پایان جلسه‌ی اول دادرسی، دادگاه مکلف است از خواهان خارجی، تامین اخذ کند. وانگهی، درخواست اخذ تامین از خواهان خارجی به استناد ماده ۱۴۴ فقط تا پایان اولین جلسه دادرسی امکانپذیر است ولی در ماده ۱۰۹ برای درخواست تامین، محدودیت زمانی پیش‌بینی

<sup>۱</sup> واهی بودن دعوا از تبصره ماده ۱۰۹ قابل استنباط است. این تبصره مقرر می‌دارد: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوات اخیر در انجام تعهد یا ایفاء طرف یا غرض ورزی بوده دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار خواهان را به تادیه‌ی سه برابر هزینه‌ی دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.»

نشده است و به نظر می‌رسد که در جلسات بعدی دادرسی، براساس این ماده، هر خواننده می‌تواند تقاضای اخذ تامین کند. برخی حقوق دانان معتقدند که درخواست اخذ تامین دعوی واهی به استناد ماده ۱۰۹ نیز از مختصات جلسه ی اوّل دادرسی است (شمس و همان، ۲، ص ۱۷۱) ولی با توجه به عدم قید جلسه اوّل دادرسی در این ماده، طرح چنین درخواستی در جلسات بعدی نیز ممکن خواهد بود لیکن در این صورت، اگر خواننده ی ایرانی در جلسات بعدی چنین درخواستی را مطرح کند، دادگاه مکلف به صدور قرار تامین نیست و در صورت وجود جهات موجه، چنین قراری صادر خواهد شد.

### ۳- تعرض نسبت به اسناد مورد استناد خواهان

یکی از حقوق خواننده در اولین جلسه ی دادرسی و قبل از آن این است که چنانچه نسبت به اسناد مورد استناد خواهان، تعرضی داشته باشد باید در اولین جلسه ی دادرسی یا قبل از آن مطرح نماید. ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی‌الامکان باید تا اولین جلسه ی دادرسی به عمل آید...» ماده ۲۱۹ این قانون هم بیان می‌کند: «ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده باید برابر ماده ۲۱۷ این قانون با ذکر دلیل اقامه شود مگر اینکه دلیل ادعای جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رأی یافت شود، در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی‌دهد.» بنابراین، تعرض خواننده نسبت به اسناد مورد استناد خواهان یا به صورت انکار است یا تردید یا جعل.

انکار یعنی اینکه شخصی که سند به او انتساب داده شده است، انتساب آن به خود را نپذیرد و مدعی شود که سند منتسب به او نیست. (صدرزاده افشار، ۱۳۷۰، ص ۹۳). نماد اصالت سند، امضای آن است و انکار انتساب معمولاً با انکار امضا بیان می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۲۳). در تردید، سند ابرازی منتسب به شخص دیگری است ولی علیه خواننده مورد استناد قرار می‌گیرد و از اینرو ممکن است خواننده نسبت به اصالت آن، تردید نماید. (صدرزاده افشار، همانجا، کاتوزیان، همانجا). ماده ۲۱۶ قانون آیین دادرسی در این مقام بیان می‌کند: «کسیکه علیه او سند غیر رسمی ابراز شود می‌تواند خط یا مهر یا امضاء یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می‌گردد و اگر سند ابرازی منتسب به شخص او نباشد، می‌تواند تردید کند.» مثالی که برای تردید ذکر می‌شود اینست که نوشته‌ای منتسب به مورث خواننده باشد ولی با توجه به فوت مورث، به طرفیت خواننده مورد استناد قرار گیرد و او نسبت به اصالت آن تردید کند. (شمس، همان، ۳، ص ۱۸۴، صدرزاده افشار، همان، ص ۸۵)، لیکن مورد دیگری را هم می‌توان برای تردید بیان کرد. چنانچه ملکی در تصرف مستاجر باشد و مالک، حق مالکیت خود نسبت به عین را با

فروشنامه عادی به دیگری انتقال دهد و مالک جدید با تقدیم دادخواست به طرفیت مستاجر، تقاضای تخلیه عین مستاجر را نماید و مستند دعوای او فروشنامه‌ی عادی تنظیمی باشد، مستاجر که در تنظیم این فروشنامه دخالت نداشته است می‌تواند نسبت به اصالت آن، اظهار تردید نماید.

ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان تعریف جعل مقرر می‌دارد: «جعل و تزویر عبارتند از ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاصی رسمی یا غیررسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته‌ی دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب». ملاحظه می‌شود که این ماده بجای تعریف جعل، مصادیق آنرا بیان کرده است. لذا حقوقدانان، به تعریف جعل پرداخته‌اند. برخی معتقدند جعل یعنی قلب متقابله حقیقت به زیان دیگری به یکی از طرق مذکور در قانون در یک سند یا نوشته یا چیز دیگر (گلدوزیان، ۱۳۸۲، ص ۵۲۳). برخی دیگر گفته‌اند که جعل عبارتست از ساختن یا تغییر دادن آگاهانه نوشته یا سایر چیزهای مذکور در قانون به قصد جازدن آنها به عنوان اصل برای استفاده خود یا دیگری و به ضرر غیر. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۷). با عنایت به ماده ۵۲۳ و تعاریف فوق می‌توان گفت که جعل عبارت است از ساختن یا دگرگون کردن متقابله حقیقت سند یا نوشته یا سایر چیزها به یکی از طرق مذکور در قانون از قبیل ساختن مهر یا امضا، سیاه کردن، محوکردن، استفاده از مهر دیگری به قصد اضرار غیر.

حال که مفهوم انکار، تردید و جعل بیان شد، باید گفت که در مقابل اسناد عادی می‌توان اظهار انکار، تردید یا ادعای جعل کرد ولی در مقابل سند رسمی، فقط می‌توان ادعای جعل کرد. ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار سند رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می‌تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند...». در جعل، مدعی جعل باید برای ادعای خود دلیل بیاورد (ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی) ولی در انکار یا تردید، کسی که سند را ابراز کرده است باید اصالت آن را ثابت کند و از انکار یا تردیدکننده دلیل خواسته نمی‌شود.

ماده ۲۱۷ قانون مذکور مقرر می‌دارد که اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل یا اسناد ارائه شده حتی‌الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید. این ماده از چند جهت دارای ایراد است: اولاً اظهار انکار یا تردید فقط در مقابل سند مطرح می‌شود و در مقابل سایر دلایل (اقرار، شهادت، اعاده و سوگند)، ادعای انکار یا تردید نمی‌شود، لذا کلمه "دلایل" در ماده ۲۱۷ زاید به نظر می‌رسد به ویژه با توجه به اینکه ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی درباره انکار و تردید و ماده ۲۱۷ مذکور، در مبحث مربوط به اسناد آمده است. ثانیاً:

در ماده ۲۱۷ مقرر شده است که اظهارانکار یا تردید حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید. کلمه "حتی الامکان"، استحکام این ماده را متزلزل می کند (بهرامی، ۱۳۸۰، ۹۱) و ممکن است تصور شود که در تمام جلسات دادرسی می توان اظهار انکار یا تردید را مطرح کرد. با توجه به اینکه موعد مذکور درباره ی جعل نیز قابل اجرا است (ماده ۲۱۹)، لذا این بحث در مورد ادعای جعل نیز قابل طرح می باشد. در این زمینه در نشست قضایی دادگستری رامسر (فروردین ۱۳۸۰)، این سوال مطرح شده است که آیا اظهار تردید یا انکار و ادعای جعلیت نسبت به اسناد ابرازی در هر موقع از جریان دادرسی موثر و قابل استماع است؟ قضات حاضر در جلسه به اتفاق آراء معتقد بوده اند: «طبق ماده ۳۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، اظهار ادعای تردید یا انکار باید در دادرسی [اختصاصی] در جلسه ی اول و در دادرسی عادی در اولین لایحه جوابیه به عمل آید ولی در ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید [مصوب ۱۳۷۹]، این الزام یا ارائه در اولین جلسه با آوردن لفظ "حتی الامکان" تا اندازه ای متزلزل شده و مع الوصف به استناد ماده ۲۱۹ قانون مذکور، ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده، باید برابر ماده ۲۱۷ این قانون با ذکر دلیل اقامه شود مگر اینکه دلیل جعلیت بعد از موعد مقرر و قبل از صدور رأی یافت شده باشد، در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد. بنابراین، اظهار تردید یا انکار و ادعای جعل بایستی در اولین جلسه ی دادرسی به عمل آید مگر آنکه سبب آن بعداً حادث شود و تشخیص آن در این خصوص با نظر دادگاه است.» کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه ی قضاییه که این سوال و جواب ها را مورد ارزیابی قرار می دهد، در پاسخ به سوال فوق گفته است: «۳...- اگرچه اصل بر این است که اظهار انکار یا تردید یا ادعای جعلیت باید تا اولین جلسه رسیدگی به عمل آید ولی از کلمه "حتی الامکان" در ماده ۲۱۷ قانون مزبور چنین مستفاد است که این موارد در صورتی که بعد از جلسه ی اول هم مطرح شود قابل رسیدگی است.» (زراعت، همان، ص ۶۸۳). قابل شدن به چنین نظری، هدف و فلسفه وضع ماده ۲۱۷ و ۲۱۹ را متفی می سازد و با این وصف، نیازی به تصویب این مواد نبوده است.

ثالثاً: در ماده ۲۱۷ و به تبع آن ماده ۲۱۹، مقرر شده است که اظهار انکار یا تردید یا ادعای جعل حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید، همان طور که در بحث مربوط به اعتراض به بهای خواسته (بند ۴ ماده ۶۲) نیز از عبارت تا اولین جلسه دادرسی استفاده شده است. این سوال مطرح می شود که آیا در جلسه ی اول دادرسی هم می توان انکار، تردید یا جعل را طرح کرد یا این موارد باید قبل از جلسه اول مطرح شوند؟ اگرچه از ظاهر مواد مذکور بر می آید که موارد مذکور باید قبل از شروع جلسه اول مطرح گردند لیکن باید جلسه اول دادرسی را هم داخل در موعد دانست و از حرف "تا" نباید نتیجه گرفت که آغاز

جلسه پایان موعد انکار یا تردید یا جعل است. (کاتوزیان، همان، ۳۴۶). رویه ی عملی محاکم نیز تا آنجا که نگارنده با آن سروکار داشته است بر این است که در جلسه ی اوّل دادرسی هم اظهار انکار یا تردید یا ادعای جعل را مسموع می‌دانند.<sup>۱</sup> قسمت بعدی ماده ۲۱۷ نیز که مقرر می‌دارد چنانچه در جلسه دادرسی منکر شود، آثار انکار بر او مترتب می‌شود مؤید این نظر است یعنی در جلسه ی اوّل هم می‌توان نسبت به سند، تعرض کرد.

ایرادات و اشکالات سه گانه ی فوق از نگارش ماده ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناشی می‌شود. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، چنین اشکالاتی وجود نداشت. ماده ۳۷۷ آن قانون مقرر می‌داشت: « اظهار تردید یا انکار باید در دادرسی عادی در اوّلین لایحه جوابیه و در دادرسی اختصاری، در جلسه ی اوّل بعمل آید...». ماده ۳۷۹ نیز در مورد جعل مقرر می‌داشت: « ادعای جعلیت نسبت به اسناد باید طبق ماده ۳۷۷ با ذکر دلایل جعلیت اقامه شود و الا دادگاه به آن ترتیب اثر نمی‌دهد». ملاحظه می‌شود که از یک طرف انکار، تردید یا جعل فقط نسبت به اسناد قابل طرح بود و کلمه « دلایل» مذکور در ماده ۲۱۷ کنونی در قانون سابق وجود نداشت. اگرچه در ماده ۳۷۷ ذکری از اسناد نشده بود لیکن عنوان مبحث مربوط به ماده ۳۷۷ سابق، " انکار و تردید نسبت به سند" بود. از طرف دیگر، این موارد صراحتاً در جلسه ی اوّل دادرسی قابل طرح بود و بعد از آن، این موارد قابل طرح نبود.

با وضع کنونی ماده ۲۱۷ و وجود کلمه " حتی الامکان" در این ماده باید بر آن بود که نسبت به اسنادی که خواهان در دادخواست خود به آنها استناد کرد و رونوشت یا کپی مصدق آنها را ضمیمه دادخواست کرده است، اظهار انکار یا تردید باید در جلسه ی اوّل دادرسی یا قبل از آن مطرح شود و بعد از جلسه ی اوّل، این اظهارات قابل استماع نیست. لیکن اگر به تجویز قانون، خواهان بعد از جلسه ی اوّل دادرسی، به سند عادی استناد کند، در اوّلین جلسه بعدی، خواننده می‌تواند نسبت به آن ادعای انکار یا تردید کند. به عنوان مثال، ماده ۹۷ قانون مذکور مقرر می‌دارد که در صورتی که خواننده تا پایان جلسه ی اوّل

(<sup>۱</sup>) به عنوان نمونه، در پرونده‌ای که با کلاسه ی ۱۳۱۹/۸۳در شعبه ی سوم دادگاه عمومی قائمشهر مطرح بوده، وکیل خواننده در جلسه ی اوّل دادرسی، اصالت حواله ی صادره عهده موسسه مالی و اعتباری بنیاد را انکار کرده و دادگاه دستور رسیدگی به اصالت سند را صادر کرده است. در پرونده دیگری که با کلاسه ی ۱۸۸/۸۳در شعبه ی پنجم دادگاه عمومی مذکور مطرح است، در جلسه اوّل دادرسی، خواننده نسبت به اصالت وصیتنامه رسمی مورد استناد خواهان، ادعای جعل نموده است و دادگاه، با مطالبه اصل وصیتنامه، در حال رسیدگی به اصالت یا عدم اصالت آن است.

دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارائه اسناد جدید مقدور نباشد، در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن از سوی دادگاه، مهلت مناسب داده می‌شود. حال، در مورد اسناد جدید ابرازی از سوی خواهان، خواننده بعد از جلسه ی اول دادرسی هم می‌تواند اظهار انکار یا تردید نماید. بهتر بود قانونگذار بجای ماده ۲۱۷ مقرر می‌داشت: «موعد انکار و تردید در اولین پاسخ از سند یا نخستین جلسه دادرسی پس از ارائه آن است.» با این وضع، اولاً: اگر خواننده قبل از جلسه ی اول دادرسی، با تقدیم لایحه به دفاع از دعوا بپردازد و مستند دعوای خواهان را تکذیب نکند، انکار یا تردید او در جلسه ی اول پذیرفته نمی‌شود.<sup>۱</sup> ثانیاً: اگر سند پس از جلسه ی اول به دادگاه ارائه و پذیرفته گردد، در اولین پاسخ یا جلسه بعدی، اظهار انکار یا تردید مسموع می‌باشد. (کاتوزیان، همان، ص ۳۴۶). در مورد ادعای جعل نیز باید گفت که اصولاً این ادعا باید در جلسه اول دادرسی یا قبل از آن مطرح شود. لیکن در برخی موارد این ادعا را بعد از جلسه ی اول هم می‌توان طرح نمود. به عنوان مثال، اگر مستند دعوای خواهان، سند رسمی باشد که اصل آن را در جلسه اول دادرسی ارائه نکرده است و خواننده دعوا نیز برای اظهار نظر در مورد اصالت یا عدم اصالت (جعلیت) سند مذکور، ملاحظه اصل آنرا لازم بدانند، ناگزیر خواهان باید بعد از جلسه ی اول، اصل سند را به دادگاه ارائه کند و بدین ترتیب خواننده بعد از این جلسه می‌تواند با ملاحظه ی اصل سند، ادعای جعل نماید.

#### ب) تکلیف خواننده در اولین جلسه دادرسی

اساساً اصحاب دعوا تکلیفی جهت حضور در اولین جلسه دادرسی ندارند. ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «اصحاب دعوا می‌توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند.» علاوه بر این، هریک از طرفین دعوا می‌تواند به جای خود وکیل معرفی نماید لیکن اگر دادگاه حضور شخص خواهان یا خواننده یا هر دو را لازم بدانند، این موضوع در برگیه ی اختطاریه قید می‌شود و در این صورت شخصاً مکلف به حضور هستند (ماده ۹۴). این تکلیف برای خواننده فاقد ضمانت اجرا است. توضیح اینکه اگر حضور خواهان در جلسه دادرسی لازم باشد و او حضور نیابد، ممکن است دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر کند ولی این تکلیف برای خواننده فاقد ضمانت اجرا است و صرف عدم حضور خواننده در دادگاه، کافی برای صدور حکم محکومیت او نخواهد بود. با همه اینها، اگر خواننده بخواهد در جلسه ی اول

<sup>۱</sup> در واقع در این صورت، خواننده با پاسخ به دعوا و عدم تعرض نسبت به سند تلویرا اصالت آن را پذیرفته است.

دادرسی حاضر گردد، مکلف است اصول اسناد و مستندات خود را به دادگاه ارائه دهد و چنانچه نخواهد در دادگاه حاضر شود باید این اسناد و مستندات را توسط وکیل یا نماینده خود به دادگاه ارائه نماید. این تکلیف خواننده مربوط به جلسه‌ی اول دادرسی است و برای انجام این تکلیف، ضمانت اجرا وجود دارد. ماده ۹۶ قانون مذکور بیان می‌کند: «خواهان باید اصول اسنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است، در جلسه دادرسی حاضر نماید. خواننده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می‌خواهد به آنها استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت اسناد خواننده باید به تعداد خواهان ها به علاوه یک نسخه باشد. یک نسخه از رونوشت های یاد شده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می‌شود...» این قسمت از ماده ناظر به موردی است که خواهان یا خواننده شخصاً در جلسه‌ی دادرسی حاضر می‌شوند. قسمت دوم ماده مذکور بیان می‌دارد: «... در مورد این ماده، هرگاه یکی از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصل اسناد خود را و اگر خواننده است، اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارائه در دادگاه و ملاحظه‌ی طرف بفرستد و الا در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خواننده باشد از عداد دلایل او خارج می‌شود...».

برخی حقوق‌دانان معتقدند که تکلیف ارائه اصل سند استنادی، مختص جلسه‌ی اول دادرسی نیست و طرفین باید در تمام جلسات دادرسی، اصول اسناد خود را به همراه داشته باشند زیرا جلسه دادرسی در ماده ۹۶ بطور مطلق بیان گردیده و لذا اختصاص به جلسه اول ندارد (زراعت، همان، ص ۳۸۷)، لیکن به نظر می‌رسد که تکلیف مذکور اختصاص به جلسه‌ی اول دادرسی دارد چون از یک طرف با ملاحظه اصل سند در جلسه‌ی اول دادرسی، ارائه سند مذکور در جلسات بعدی، کاری عبث و بیهوده است، از طرف دیگر، تجدید جلسه رسیدگی، امری احتمالی و استثنایی است و باید با ذکر دلیل باشد تا از اطاله‌ی بیهوده‌ی دادرسی جلوگیری گردد. ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد که در پایان جلسه دادرسی، چنانچه به جهات قانونی، جلسه دیگری لازم باشد، علت مذکور زیر صورت جلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. از این رو، اصل بر عدم قابلیت تجدید جلسه دادرسی است مگر در صورت وجود جهات قانونی. وانگهی، همانطور که دیدیم اظهار انکار، تردید یا ادعای جعل باید حتی‌الامکان تا پایان جلسه اول دادرسی بعمل آید، این امر قرینه‌ای است بر اینکه ارائه اصول اسناد در جلسه اول دادرسی الزامی است نه سایر جلسات. بسیاری از حقوق‌دانان، طرفدار این نظریه هستند. (شمس، همان، ۲، ص ۱۷۴، مدنی، همان، ص ۴۰۸، بهرامی، همان، ص ۸۹).

نماینده‌ای که در قسمت دوم ماده ۹۶ ذکر شده است و ممکن است خواننده (یا خواهان) او را برای ارائه ی اصول اسناد به دادگاه معرفی کند، می‌تواند شخصی غیر از وکیل دادگستری باشد. به عبارت دیگر، خواننده می‌تواند برای ارائه ی اصول اسناد و رونوشت آنها نماینده‌ای غیر از وکیل دادگستری را به دادگاه معرفی کند. لیکن این نماینده، حق دفاع از دعوا یا پاسخ به آن را ندارد و فقط مأمور است تا اصل و رونوشت اسناد را به دادگاه ارائه دهد. دلیل این مدعا این است که در ماده ۹۶ کلمه نماینده ی بعد از کلمه وکیل ذکر شده است یعنی در این ماده آمده است که هریک از اصحاب دعوا نخواهد یا نتواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است اصل اسناد و اگر خواننده است اصل و رونوشت اسناد را به وکیل یا نماینده ی خود برای ارائه در دادگاه بفرستد، بدیهی است چنانچه منظور از نماینده مذکور، وکیل دادگستری باشد، ذکر نماینده و وکیل در کنار هم کار عبثی خواهد بود.<sup>۱</sup>

سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر خواننده، اصول اسناد خود را در جلسه ی اوّل دادرسی ارائه نکند، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر، ضمانت اجرای عدم ارائه اصول اسناد از سوی خواننده چه می‌باشد؟ در پاسخ به این سوال، باید چند مورد را از یکدیگر تفکیک کرد:

گاهی اوقات، سند مورد استناد خواننده، سند رسمی است و اصل آنرا در دادگاه حاضر نکرده است، در این صورت، خواننده با مشکلی مواجه نمی‌شود زیرا از یک طرف، خواهان نسبت به سند رسمی مذکور نمی‌تواند اظهار انکار یا تردید کند (ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی) و لذا از این جهت، سند از عداد دلایل خواننده خارج نمی‌شود. از طرف دیگر، اگر خواهان نسبت به سند مذکور، ادعای جعل کند، طبق ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی، دادگاه به خواننده اخطار می‌کند ظرف ده روز اصل سند را به دادگاه ارائه دهد.<sup>۲</sup>

گاهی اوقات، سند استنادی خواننده، سند عادی است که اصل آنرا در دادگاه حاضر نکرده است، در این صورت چنانچه خواهان در جلسه ی اوّل دادرسی حاضر نشود و یا در صورت حضور، تعرضی نسبت به سند مذکور نکند، باز هم خواننده با مشکلی مواجه نمی‌شود و با ارائه رونوشت آن سند توسط خواننده، دادگاه

<sup>۱</sup> مگر آنکه گفته شود منظور از "تواند" در ماده ۹۶ آن است که یکی از طرفین دعوا به علت حدوث حجر بعد از اقامه ی دعوا، نتواند در دادگاه حاضر شود که در این صورت نماینده قانونی او برای ارائه اصل سند حاضر می‌شود و حق دفاع یا پاسخ گویی به دعوا را دارد.

<sup>۲</sup> چنانچه خواهان با ملاحظه رونوشت یا تصویر ارائه شده از سوی خواننده نتواند در مورد جعلیت یا اصالت سند اظهار نظر کند می‌تواند از دادگاه تجدید جلسه و الزام خواننده به ارائه اصل سند را بخواهد، در این صورت در جلسه بعدی که خواننده اصل را ارائه می‌کند خواهان می‌تواند ادعای جعل را مطرح نماید. ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: "رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و موثر در تصمیم نهایی باشد، در جلسه ی دادرسی به عمل می‌آید...".



در موقع اتخاذ تصمیم به سند مذکور توجه خواهد کرد چون با عدم تعرض به سند مذکور، خواهان اصالت سند مذکور را می‌پذیرد. اما اگر سند مورد استناد خواننده، سند عادی باشد که اصل آنرا در جلسه ی اول حاضر نکرده است و خواهان نسبت به آن سند، اظهار انکار یا تردید نماید در این صورت، سند عادی مذکور از عداد دلایل خواننده خارج می‌شود و دادگاه هنگام اتخاذ تصمیم توجیهی به سند مذکور یا رونوشت آن نخواهد کرد. به عنوان مثال، خواهان به استناد یک فقره چک، مبلغی را از خواننده مطالبه کرده است، خواننده به رونوشت یا کپی سندی عادی استناد کند مبنی بر اینکه وجه چک را پرداخته است، لیکن اصل این سند را در دادگاه حاضر نکرده است، چنانچه خواهان نسبت به این سند عادی، اظهار انکار یا تردید کند، سند مذکور از عداد دلایل خواننده خارج می‌شود و خواننده باید ادعای خود را با سایر ادله ثابت نماید. از جمله اینکه، اظهارات خواننده را می‌توان نوعی اقرار مرکب (ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی)<sup>۱</sup> تلقی کرد و او می‌تواند برای اثبات ادعای خود مبنی بر پرداخت طلب خواهان، به سوگند او استناد نماید. (ماده ۱۳۳۴ قانون مدنی).<sup>۲</sup> بنابراین، برای خروج سند از عداد دلایل خواننده در ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی، وجود سه شرط لازم است: ۱- سند استنادی، سند عادی باشد. ۲- خواننده اصل سند را در جلسه ی اول شخصاً یا توسط وکیل یا نماینده ارائه نداده باشد. ۳- خواهان نسبت به سند مذکور ادعای انکار یا تردید نماید. عدم وجود هر یک از شروط مذکور مانع از آن می‌شود که سند استنادی از عداد دلایل خواننده خارج شود.

قابل ذکر است که در ماده ی ۹۶ مقرر شده است در صورت عدم ارائه اصل سند، چنانچه آن سند، عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خواننده است از عداد دلایل او خارج می‌شود. قانونگذار با استفاده از حرف " و " تردید و انکار را بهم ربط داده است و بدین ترتیب، برای خروج سند عادی از عداد دلایل خواننده، خواهان باید نسبت به سند عادی هم اظهار انکار کند و هم اظهار تردید. در حالی که دیدیم، انکار و تردید دو مقوله ی مختلف هستند و نمی‌توان نسبت به یک سند، همزمان، اظهار انکار و تردید کرد. وقتی سند منتسب به شخص مخاطب باشد، او می‌تواند نسبت به آن، اظهار انکار کند ولی در جایی که سند منتسب به شخصی به طرفیت شخص دیگری مورد استناد قرار می‌گیرد، طرف مقابل می‌تواند نسبت به آن، اظهار تردید کند. (ماده ۲۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی). با این وصف، باید بر آن بود که در ماده ۹۶، استعمال

۱) ماده ۱۲۸۳ قانون مدنی: «اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند (مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود) مطابق ماده ۱۳۳۴ اقدام خواهد شد.»

۲) ماده ۱۳۳۴ قانون مدنی: «در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده می‌تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای اوست از طرف مقابل تقاضای قسم کند مگر اینکه مدرک دعوی مدعی، سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است.»

حرف " و " مبنی بر مسامحه بوده است و برای خروج سند عادی از عداد دلایل خواننده در این ماده، صرف اظهار انکار یا تردید از سوی خواهان کافی است. کما اینکه اگر خواهان، اصل سند عادی مورد استناد خود را به دادگاه ارائه نکرده باشد و خواننده نسبت به آن، اظهار انکار یا تردید کند، در صورتی که دادخواست مستند به دلیل دیگری نباشد طبق ماده ۹۶ قرار ابطال دادخواست صادر خواهد شد. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق ماده ۱۴۶ حکمی مشابه به حکم ماده ۹۶ کنونی را مقرر می‌داشت لیکن قانونگذار از عبارت انکار یا تردید استفاده کرده بود.

### نتیجه

جلسه ی اول دادرسی برای خواننده، دارای امتیازات عدیده‌ای است که استفاده از این امتیازات، منوط به آگاهی خواننده از حقوق و تکالیف خود در این جلسه می‌باشد. خواننده می‌تواند در اولین جلسه ی دادرسی نسبت به بهای خواسته که از طرف خواهان اعلام شده است، اعتراض کند. ایرادات شکلی وارد بر دعوا باید در اولین جلسه مطرح شوند و اکثر این ایرادات پس از جلسه اول، قابل استماع نیست. دعوی تقابل و جلب شخص ثالث باید در اولین جلسه مطرح شوند، در غیر این صورت دادگاه تکلیفی ندارد که به این دعوی، توأمأ رسیدگی نماید و اصولاً اظهار انکار یا تردید یا ادعای جعل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید. با وجود اینکه، جلسه ی اول دادرسی، از جهات مختلف برای طرفین و به ویژه خواننده حایز اهمیت است، متأسفانه در تصویب قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ دقت کافی در تنظیم مقررات مربوط به این جلسه به کار نرفته است. در حالیکه در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، تا پایان جلسه ی اول دادرسی، خواننده می‌توانست به بهای خواسته اعتراض کند (بند ۴ ماده ۸۷) یا اظهار انکار یا تردید یا ادعای جعل باید تا پایان جلسه اول دادرسی مطرح می‌شود (مواد ۳۷۷ و ۳۷۹)، در قانون جدید مقررات مشابهی وضع شده لیکن از عبارت " تا اولین جلسه ی دادرسی " استفاده شده است. بند ۴ ماده ۶۲ قانون کنونی به خواننده حق داده است که تا اولین جلسه ی دادرسی به بهای خواسته اعتراض کند، در مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ این قانون مقرر شده است که اظهار تردید یا انکار یا ادعای جعل حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی مطرح شود. این عبارات مبهم است و مشخص نیست که آیا جلسه ی اول دادرسی نیز جزء مواعد مقرر، محسوب می‌شود یا خیر؟ عملاً محاکم به خواننده اجازه می‌دهند که در جلسه ی اول هم از امتیازات مذکور استفاده کند. لیکن بهتر است قانونگذار همانند قانون سابق، به جای استفاده از عبارت " تا اولین جلسه

دادرسی " از عبارت " تا پایان جلسه اوّل دادرسی " استفاده نماید تا ابهامی در این زمینه باقی نماند و رویه ی قضایی دقیقاً مطابق قانون شود.

علاوه بر این، در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، مقرر شده بود که خواننده باید در اولین جلسه دادرسی، اصول اسناد خود را حاضر کند، در غیر اینصورت، چنانچه سند عادی باشد و خواهان نسبت به آن اظهار انکار یا تردید کند، آن سند از عداد دلایل خوانده خارج می شود (ماده ۱۴۴ قانون سابق). در قانون آیین دادرسی جدید، ماده ۹۶ حکمی مشابه ماده ۱۴۴ را وضع کرده لیکن مقرر شده است که چنانچه خوانده، اصل و رونوشت سند عادی استنادی را در دادگاه ارائه ندهد و خواهان نسبت به آن، اظهار تردید و انکار نماید، آن سند از عداد دلایل خوانده خارج می شود. تردید و انکار دو مقوله ی مختلف اند و نمی توان همزمان نسبت به یک سند، اظهار تردید و انکار کرد، بهتر است قانونگذار همانند قانون سابق، از عبارت تردید یا انکار استفاده کند تا اشکال مذکور برطرف گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ۱- بهرامی، بهرام، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی، عملی و کاربردی، چاپ پنجم، انتشارات بهنامی.
- ۲- حسینی، سید محمد، ۱۳۸۰، مداخله شخص ثالث در دادرسی، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۶.
- ۳- زراعت، عباس، ۱۳۸۴، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، چاپ دوم، انتشارات نوط سوم.
- ۴- شمس، عبدالله، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چاپ اول، نشر میزان.
- ۵- -----، ۱۳۸۲، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چاپ چهارم، نشر میزان.
- ۶- -----، ۱۳۸۴، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چاپ چهارم، نشر میزان.
- ۷- شهری، غلامرضا، حسین آبادی، امیر، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد. چاپ اول، چاپ روزنامه رسمی کشور.
- ۸- صدرزاده افشار، سید محسن، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ششم، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۹- -----، ۱۳۷۰، ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، چاپ دوم، انتشارات سمت.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، چاپ دوم، نشر میزان.
- ۱۱- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۲، حقوق جزای اختصاصی، جرائم علیه تمامیت جسمانی، صدمات معنوی، اموال و مالکیت، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- متین دقتری، احمد، ۱۳۷۸، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱ و ۲، چاپ اول، انتشارات مجد.
- ۱۳- مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۷۱، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چاپ چهارم، انتشارات گنج دانش.
- ۱۴- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۸۱، حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ دوم، نشر میزان.
- ۱۵- واحدی، جواد، ۱۳۷۶، جلسه اول دادرسی و خصوصیات آن، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸.
- ۱۶- -----، ۱۳۷۰، دعوی متقابل، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۲.